

www.kandooch.com

www.kandooch.com

عنوان :

ظهور حضرت مهدی (عج)

از دیدگاه جامعه اسلامی

www.kandooch.com

www.kandooch.com

www.kandooch.com

بر پژوهشگران، صاحب نظران و ارباب دانش پوشیده نیست که مسأله مهدویت و اندیشه ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در آخر الزمان، یکی از مسایل بسیار حیاتی اسلام، و از اعتقادات قطعی عموم مسلمانان است، که شیعه و سنی در طی قرون و اعصار متمادی همه بر این عقیده اتفاق نظر داشته و آن را جزء عقاید قطعی خود می دانند.

گرچه وجود این عقیده در اسلام به خصوص در میان شیعیان، از مسایل بسیار حایز اهمیت، و از اعتقادات بنیادی محسوب می شود، و از این رهگذر در میان همه مذاهب اسلامی، شیعیان بیش از همه با این عقیده شناخته شده اند، لذا برخی از افراد نا آگاه و بی اطلاع، یا لجوج و معاند پیوسته کوشیده و می کوشند تا این عقیده را در مذهب شیعه محصور کنند، ولی هرگز عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در اسلام اختصاص به شیعه ندارد. بلکه عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) مورد اتفاق و اجماع همه مسلمین بوده، و کلیه فرق اسلامی در این عقیده باهم اتفاق نظر دارند، و حتی فرقه ساخته شده «وهابیت» نیز آن را جزء عقاید قطعی و مسلم خود می دانند و به طور جدی از آن دفاع می نمایند، و معتقدند که: اعتقاد به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) بر هر مسلمانی واجب است، و جز افراد نادان و بی اطلاع و بدعت گزار، منکر آن نخواهند بود.^(۱)

به طور خلاصه، آنچه از مجموع منابع معتبر حدیثی و تاریخی شیعه و سنی استفاده می شود این است که: مسأله مهدویت و عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) یکی از ضروریات دین مقدس اسلام است که منکر آن از آیین اسلام بیرون است. از این رو، کلیه مسلمانان از شیعه و سنی - و به طور کلی عموم اُمت اسلامی - عقیده دارند، که بر اساس روایات وارده، ناچار باید در آخر الزمان (و تاریخ ترین دوران تاریخ بشر) مردی از خاندان پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) به نام حضرت مهدی(علیه السلام) ظهور کرده، بر همه کشورها مسلط شود، و دین را تأیید بخشد، و سراسر روی زمین را پر از عدل و داد کند، و او از دودمان پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و از نسل حضرت فاطمه(علیها السلام) است.

از نظر مسلمانان، مسأله «مهدویت» و عقیده به ظهور مهدی موعود(علیه السلام) یک اعتقاد عمیق دینی و مذهبی، و یکی از مهمترین و حساس ترین فرازهای عقیدتی اسلامی است.

این عقیده در اسلام و به خصوص در میان شیعیان، از اعتقادات بنیادی و تردید ناپذیری است که هیچ گونه شک و تردید در آن وجود ندارد.

عموم مسلمانان و به ویژه شیعیان عقیده دارند که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) از ضروریات مذهب است، و اخبار و روایات مربوط به آن حضرت، از طریق شیعه و سنی به حد «تواتر» رسیده است.^۱

عموم مسلمانان عقیده دارند که ظهور مبارک مهدی موعود(علیه السلام) که در روایات متواتر اسلامی با اوصاف: «قرشی، هاشمی، فاطمی، علوی، حسنی، و حسینی» معرفی گردیده، و نویدهای ظهور مبارک آن حضرت سالها پیش از ولادت با سعادتش از زبان مبارک پیامبر عظیم الشان اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) و خاندان پاکش(علیهم السلام) برای امت اسلامی بازگو شده، یک امر قطعی و مسلم است. عموم مسلمانان عقیده دارند که ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) در آخر الزمان، وعده قطعی خداوند است، و نویدهای ظهور آن موعود جهانی در قرآن کریم و روایات اسلامی به صورتی گسترده در نهایت وضوح و روشنی بیان شده است.

عموم مسلمانان عقیده دارند که طبق وعده های قرآن کریم و روایات اسلامی، در آینده تاریخ و در آخر الزمان، مردی از اهل بیت به نام حضرت مهدی(علیه السلام) ظهور خواهد کرد که دین را تأیید، و عدل و داد را آشکار خواهد نمود، و دشمنان دین و انسانیت چه بخواهند و چه نخواهند، سرانجام او ظاهر می شود، و بر همه کشورهای و ممالک اسلامی مسلط می گردد.

در زمان او اسلام جهانگیر می شود، سراسر روی زمین پر از عدل و داد می شود، پرچم توحید و یکتاپرستی در همه جهان به اهتزاز در می آید، دینی جز دین مبین اسلام باقی نمی ماند، نظام جهانی بر اساس ایمان به خدا و احکام اسلام استوار می گردد، بر تمام جهان دین واحد، قانون واحد، نظام

واحد، و رهبر واحد حکومت می کند، و در همه جا صلح و صفا ایجاد می شود، و حق و عدالت پیروز، و ظلم و ستم یکسره از بین می رود.

عموم مسلمانان عقیده دارند که با جهانی شدن ظلم و ستم، فساد و تبهکاری و وجود حکومت های ظالمانه با معیارهای غیر عادلانه در سطح جهان، از نقطه نظر رحمت الهی، ظهور مهدی موعود(علیه السلام) یک ضرورت اجتناب ناپذیر است که طبق وعده های صریح اسلامی آنچنان که در قرآن کریم و اخبار اهل بیت(علیهم السلام) آمده است، سرانجام باید ظاهر شود؛ کاخهای ستمگران را برسرشان فرو ریزد، پرچم حق و عدالت را بر فراز گیتی به اهتزاز درآورد، ریشه ظلم و بیداد را از بیخ و بن برکند، و بر ویرانه های کاخ جباران و ستمکاران، جهانی آباد و آزاد بنیان نهد، و انسانها را از زیر یوغ استعباد، استثمار و استعمار رهایی بخشد.

آری خواننده گرامی! عموم مسلمانان و به ویژه شیعیان، عقیده دارند که ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) یک امر محتوم و مسلم است که بدون تردید واقع خواهد شد، و کفر کافران، لجاجت منکران و سرسختی معاندان، در تحقق اراده و مشیت الهی، و ظهور منجی آسمانی، کمترین اثری نخواهد داشت، و از این رو همه منتظر و چشم به راهند، و همه انتظار روزی را می کشند که ندای نوید ظهور «منجی موعود» در سرتاسر جهان طنین انداز شده، همه ساکنان روی زمین، طنین آن ندای آسمانی را با گوش خود بشنوند، و از جان و دل اجابت کنند، و سر از پا نشناخته شتابان به سویش روان گردند.

اینک برای این که مهدی موعود اسلام را بشناسیم، و بدانیم که اسلام در زمینه ظهور آن یکتا بازمانده حجج الهی چه نویدهایی را به مسلمانان و مردم جهان داده است، فشرده مطالبی را که در دریای ژرف و ناپیدا کرانه متون اصیل اسلامی آمده است در اینجا می آوریم.

آنچه در مقام معرفی مهدی موعود(علیه السلام)، در منابع معتبر شیعه و سنی آمده، بدین قرار است:

«او، حجّت خدا، خاتم اوصیا، رهایی بخش اُمت، مهدی، منتظر، قائم آل محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم)، صاحب الأمر، صاحب الزمان، عدالت گستر، بقیّه الله، صاحب شمشیر، ظاهر کننده دین، خلف صالح، باعث، وارث، صاحب، خالص، صاحب الدار (صاحب خانه) مأمول، مؤمّل، (امید آینده) نایب، برهان، باسط (گسترده)، نائر (انقلابی)، منتقم، سیّد، جابر (ترمیم کننده دین)، خازن (خزینة دار علوم الهی)، امیر امیران، قاتل تبهکاران، آقای دو جهان، و امام منتظر برای تأسیس حکومت عدل الهی است.»^(۱)

پدرش گنج دانش ایزدی، امام حسن عسکری(علیه السلام)، و مادر بزرگوارش نرجس خاتون بانوی کنیزان جهان از بیّتی رفیع و خاندانی جلیل است که از امام حسن عسکری(علیه السلام) فرزندى جز آن آخرین حجّت خدا از این بانوی بزرگوار نمانده است.^(۲)

در سال ۲۵۵ هجری قمری، در سپیده دم پانزدهم ماه شعبان در شهر «سامرا» پایتخت عباسیان چشم به جهان گشود.^(۳) نامش، نام پیامبر - محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) - و کنیه اش کنیه پیامبر - ابوالقاسم - است.

«ولادت با سعادتش از دشمنان پنهان ماند، و نام و نشانش از بدخواهان در نهان؛ زیرا حکومت خون آشام وقت و دستگاه ستمگر خلافت، سخت در پی او و مشتاق یافتن و نابود ساختنش بود، و تمام نیروی خود را در اطراف خانه امام حسن عسکری(علیه السلام) متمرکز کرده و دهها جاسوس به کار گرفته بود، و بر هر جاسوسی، جاسوسی دیگر گمارده بود تا از ولادت ولیّ خدا حضرت بقیّه الله(علیه السلام) آگاه شده، نور خدا را خاموش کند، ولی مشیّت خداوند بر آن تعلق گرفته بود که حجّت خود را از گزند دشمنان حفظ کند.»^(۴)

با شهادت پدر بزرگوارش امام حسن عسکری(علیه السلام) در شب هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری قمری، بار دشوار و توان فرسای امامت بر دوش او نهاده شد، و به فرمان حکمت آمیز پروردگار، از مردم «غیبت» اختیار فرمود.^(۵)

دوران غیبت آن حضرت دو بخش متمایز دارد:

۱ - غیبت صغری یا کوتاه مدت - سال ۲۵۵ تا ۳۲۹ هجری - که در این دوره شیعیان می توانستند توسط سفیران چهارگانه اش با آن حضرت تماس بگیرند و با وی ارتباط برقرار کنند.

این چهار تن نایب خاص، که شیعیان می توانستند در دوران غیبت صغری توسط آنها با حضرت مهدی(علیه السلام) تماس بگیرند و مشکلات خود را به ناحیه مقدسه برسانند و پاسخ های لازم را دریافت نمایند، عبارتند از: جناب عثمان بن سعید عمروی، محمد بن عثمان بن سعید، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمری، که با رحلت او باب «نیابت خاص» بسته شد.

۲ - غیبت کبری یا بلند مدت که تا امروز ادامه یافته است. در این دوره سفیر و نایب خاصی برای آن حضرت نیست، و راه تماس رسمی و آشکار برای مردم وجود ندارد. و بر آنهاست که از نواب عام امام(علیه السلام) - یعنی از فقهای پارسا و خویشان دار - پیروی کنند.^(۱)

غیبت صغری از همان لحظه ولادت حضرت ولی عصر(علیه السلام) آغاز می شود^(۲) و تا روز وفات چهارمین سفیر حضرتش ادامه می یابد^(۳) ولی دوران سفارت، از رحلت حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) آغاز شده و تا وفات علی بن محمد سمری، امتداد می یابد.^(۴)

بنابراین، طول غیبت صغری ۷۴ سال تمام، و مدت سفارت سفیران چهارگانه ۶۹ سال و شش ماه و پانزده روز است.

به هر حال، نهان زیستی آن حضرت بدین معناست که دور از چشم مردمان ولی زیر همین آسمان کبود بسر می برد. اگر برخوردی هم برایش پیشامد کند، اغلب ناشناخته می ماند و دیدارهایش با شیعیان تنها به اذن خداست.

هم اکنون - سال ۱۴۱۴ هجری قمری - نزدیک به ۱۱۵۹ سال از عمر شریفش می گذرد و بنا به اراده و مشیت حکیمانه الهی، هنوز شاداب، جوان و نیرومند است.^(۵) و این حالت کهنسالی و نافر سودگی او،

بهترین محک برای رسوایی و سیه رویی دروغگویان و دروغ پردازان «مهدی نما» و مدعیان مهدویت است.

مهدی قائم(علیه السلام) وارث نهایی فضایل و کمالات انبیاء و اولیاء خداست. در خرد و دانش از همه پیشتر است، و در طاعت و عبادت و بندگی از همه پیشروتر، و در کرم و بخشش از همه پیشگام تر، و در شجاعت و شهامت و رشادت از همه پیشتازتر است.^(۱)

از کنار خانه کعبه - مکه مکرمه - قیام شکوهمند خود را آغاز می کند، نخبه ترین پارسایان دلیر، و برگزیده ترین جنگاوران پرهیزکار آن زمان که ۳۱۳ نفرند - هم شمار یاران پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در جنگ بدر - به دورش حلقه می زنند، و چون دژی محکم و استوار او را در میان می گیرند. خبر ظهور او به سرتاسر جهان می رسد، و چون ده هزار نفر از مردمان دیندار و یکدل و نیرومند - هم شمار یاران پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در فتح عظیم مکه - به یاریش بشتابند و فرمانش را گردن نهند از مکه بیرون می آید^(۲) و با نبردی آزادی بخش و سخت خونین، ملت های اسیر و به دام افتاده را رهایی می بخشد.

سپاه پیروزمند آن یگانه منجی عالم که در هیچ برخوردی شکست نمی خورد^(۳) سراسر گیتی را تسخیر می کند، تمامی دولت های ستمگر و باطل را از روی صفحه زمین، بر می اندازد، و حکومت واحد جهانی را بر اساس موازین عدالت اسلامی تشکیل می دهد^(۴)، فرمانروایی زمین به بندگان صالح، شایسته و نیک کردار خدا می رسد، و ستمدیدگان و مستضعفان، وارث ثروتها، نعمت ها و قدرت ها در پهنه گیتی می شوند چنان که خداوند متعال می فرماید:

(وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ، وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ).^(۵)

«وما اراده کرده ایم که بر کسانی که در روی زمین به ضعف کشیده شده اند، منت نهاده، آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم».

در سایه چنین حکومتی، ظلم، جور، جفا، تعدی و تجاوز، و جنایت و خیانت ریشه کن می گردد.^(۱)
و برادری و برابری و عدالت و محبت، همه جا را فرا می گیرد.^(۲) تعالیم سعادت بخش اسلام به بهترین شکل به اجرا در می آید، و آئین جاوید رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) بر همه سرزمینها سایه گستر می شود.^(۳)

در تمام معابدی که غیر خدا پرستش می شد تنها خدا را می پرستند، و همگان به کیش توحید می گرایند^(۴)، و آنها که به هیچ رو در برابر منطق و برهان سرفرو نمی آورند و هنوز به وسوسه نفس و ابلیس، به بتها و طاغوتها دلبستگی تام و تمام دارند و به حکومت «الله» به هیچوجه گردن نمی نهند، نابود می گردند.^(۵) و جانیان، زورگویان، آشوبگران و گردنکشان همگی از بین می روند.

انتقام خون شهیدان راه حق - بویژه سرور آزادگان حضرت حسین بن علی(علیه السلام) - از جلا دادن و خونخواران گرفته می شود.^(۶)

زمین، برکات بی شمار خود را نثار مقدم مبارک حضرتش می نماید، و گنجهای پربهایش را برای او آشکار و پدیدار می سازد. همه جا سبز، خرم، شاداب و شکوفا می گردد، آسمان نیز نعمت های بی ماندش را بر زمین فرو می بارد. فراوانی نعمت و برکت، به گونه ای زندگی را برای مردم شیرین و دلپذیر می سازد که مردگان آرزوی برگشت به دنیا و زندگی دوباره را می کنند.^(۷)

حضرت مهدی(علیه السلام) دست عنایت خود را بر سر مردم می گذارد، و با پرتوی از ولایت، به آنان رشد عقلانی و کمال اخلاقی می بخشد.^(۸) و زمین به نور پروردگار جهان، پر فروغ و درخشان می گردد.

هرکجا ویرانه ای باشد، به فرمان حضرتش آباد می شود. امن و آمان بر همه جا سایه افکن شده، و ترس، هراس و نگرانی از میان می رود تا حدی که زنی تنها، با زیب و زیور، مسافتی طولانی را می پیماید بدون آن که هراسی از راهزنان یا درندگان به دل راه دهد.^(۹)

اموال عمومی و ثروت های همگانی را میان مردم یکسان بخش و بخش می نماید،^(۱) و مردم آنچنان دست گشاده و سخاوتمند و مهربان خواهند شد که انسان حاجتمند، بدون آن که لازم باشد تمنّایی کند یا تقاضایی بر زبان آورد یا دست نیاز به سوی این و آن دراز کند، از جیب برادر ایمانی خود به اندازه نیاز بر می دارد، و پس از فراغ و گشایش، آن را باز می گرداند.^(۲)

تعلیم و تربیت در زمان آن حضرت گسترش می یابد؛ حضرتش چندین برابر علوم و معارفی را که فرستادگان الهی برای بشر آورده اند، آشکار می سازد.^(۳)

سطح دانش مردم آنچنان بالا می رود که زنان، در خانه یارای آن را دارند که بر پایه کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) قضاوت کنند.^(۴)

خلاصه مطلب آن که، روزگار زرّین تاریخ بشر، که مصلحان و اندیشمندان جهان به نام های گوناگون چون: «مدینه فاضله»، «شهر آفتاب»، و سرزمین «الدورادو» از آن یاد کرده اند^(۵) همین دوران است که نوید تحقق حتمی و قطعی آن در یک آیه از آیات قرآن مجید به اجمال آمده است آنجا که خدای عزوجلّ می فرماید:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ، وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ).^(۶)

«خداوند به کسانی از شما، که ایمان آورده و عمل نیک و شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنها را خلیفه روی زمین خواهد گرداند، همان گونه که مردم پیشین را خلافت روی زمین بخشید. و دین و آیینی را که برایشان پسندیده در سراسر جهان گسترده و پابرجا خواهد ساخت، و ترس و هراسشان را به آرامش و امنیّت مبدل خواهد نمود، آنچنان که همگان تنها مرا پرستش نمایند، و چیزی را شریک من قرار ندهند و بعد از آن هر کس که کافر شود از پلیدان و بدکاران خواهد بود.»

در این آیه قرآن، چهار نوید اساسی به مؤمنان صالح داده شده است:

۱ - حکومت واحد جهانی بارهبری آخرین حجّت خدا حضرت مهدی(علیه السلام) به وسیله مردمان صالح و با ایمان اداره خواهد شد.

۲ - نظام کامل و عالی اسلامی در سراسر گیتی، برقرار خواهد شد و قوانین نجات بخش و سعادت آفرین اسلام دقیقاً به مرحله اجرا در خواهد آمد.

۳ - بیم و هراس توده مردم به آسایش و امنیت مبدل خواهد گشت.

۴ - همگان، خدای یکتای بی همتا را خواهند پرستید، و هرگونه شرک، کفر و بت پرستی ریشه کن خواهد گردید.

چکیده و عصاره این چهار برنامه، همان جمله معروف و مشهوری است که شیعه و سنی در کتاب های معتبر خود نقل کرده اند، و بیش از هر عبارت دیگری در مورد خروج قائم آل محمد(علیه السلام) بر زبان مبارک پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و دودمان پاکش(علیهم السلام) جاری گشته که فرموده اند:

«يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا»^(۱)

«سراسر روی زمین را پر از عدل و داد می کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده است».

زمان ظهور منجی عالم تعیین نشده است.^(۲) سبب این «نامعینی»، وابستگی مستقیم زمان ظهور به پندار و گفتار و کردار آزادانه مردم است.

این بود فشرده آن چیزی که جامعه اسلامی و به خصوص شیعیان دوازده امامی درباره مهدی موعود(علیه السلام) و ظهور او، بدان عقیده دارند، و چشم به راه هستند، و از همه منادیان آزادی و مدعیان بشر دوستی که به دروغ، هر روز در گوشه ای از جهان ندای آزادی سر می دهند ولی خود در فرصت های مناسب آزادی را از ریشه و بن بر می کنند، بیزارند، و تنها در انتظار ظهور آن یگانه منجی آسمانی و مصلح الهی بسر می برند.

و این بود خلاصه آن اخبار و احادیثی که علما، دانشمندان و حدیث نگاران اسلام - از شیعه و سنی - از عصر معصومین (علیهم السلام) تا به امروز، آنها را در کتاب های معتبر و پر ارزش خود درباره مهدی موعود (علیه السلام) روایت نموده اند، و در گردآوری آنها از زبان مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و دیگر پیشوایان معصوم (علیهم السلام) و صحابه و تابعین تلاشها کرده اند، و در تدوین و تألیف آنها رنجها کشیده اند. و در این راه، جانبازها و فداکارها کرده اند تا آنها را دست نخورده و بدون هیچ گونه دخل و تصرفی در نهایت رعایت امانت، به دست ما بسپارند.

انتظار ظهور «منجی» در بین یهود و نصاری

نویسنده آمریکایی کتاب «قاموس مقدس»، درباره شیوع اعتقاد به ظهور، و انتظار پیدایش یک

«منجی بزرگ جهانی» در میان قوم «یهود» چنین می نویسد:

«عبرانیان منتظر قدوم مبارک «مسیح» نسل بعد نسل بودند، و وعده آن وجود مبارک . . . مکرراً در «زبور» و کتب انبیا، علی الخصوص، در کتاب «اشعیا» داده شده است. تا وقتی که «یحیای تعمید دهنده» آمده، به قدوم مبارک وی بشارت داد، لیکن «یهود» آن نبوات (پیشگوییها) را نفهمیده با خود همی اندیشیدند که «مسیح» (سلطان زمان) خواهد شد، و ایشان را از دست جور پیشگان و ظالمان رهایی خواهد داد، و به اعلا درجه مجد و جلال ترقی خواهد کرد.»

نویسنده کتاب «قاموس کتاب مقدس» در کتاب خود از یهودیان، زبان به شکایت می گشاید که

دعوت عیسای مسیح را بعد از آن همه اشتیاق و انتظار، سرانجام نپذیرفتند و او را مسیح واقعی

نپنداشتند و او را با مسیح موعودی که سلطان زمان خواهد بود و منجی واپسین و مؤده اش را کتاب

مقدسشان داده بود و سالها در انتظارش در التهاب سوزان لحظه شماری می کردند، مطابق نیافتند. از

این رو، با او به دشمنی برخاستند، حتی وی را جنایتکار به ملت اسرائیل، و تعالیمش را، ضد آرمان

اساسی کتب مقدس «عهد عتیق» (تورات و ملحقات آن) دانستند، ناچار به محاکمه اش فراخواندند و به

اعدام محکومش کردند، و همچنان با احساس غبنی جانکاه مجدداً در انتظار «مسیح موعود» و رهایی بخش از رنج و ستم، نشستند.

مسیحیان، با این که حضرت عیسی (علیه السلام) را «مسیح موعود» یهودیان می دانستند، چون نسبت به پیروی او احساس ناتمامی کردند، یکباره امیدشان از «زمان حال» برکنده شد؛ حماسه انتظار را از سر گرفتند و در انتظار «مسیح» و بازگشت وی از آسمان، در پایان جهان نشستند.

طبق نوشته «مستر هاکس» آمریکایی، در کتاب خود «قاموس کتاب مقدس» کلمه «پسر انسان» ۸۰ بار در «انجیل» و ملحقات آن (عهد جدید) به کار رفته که فقط ۳۰ مورد آن با حضرت عیسی (علیه السلام) قابل تطبیق است^(۱)، و ۵۰ مورد دیگر از «مصلح» و نجات دهنده ای سخن می گوید که در آخر زمان ظهور خواهد کرد^(۲)!

عقاید اقوام مختلف جهان درباره مصلح موعود

مسأله عقیده به ظهور مصلحی جهانی در پایان دنیا امری عمومی و همگانی است، و اختصاص به هیچ قوم و ملّتی ندارد. سر منشأ این اعتقاد کهن و ریشه دار، علاوه بر اشتیاق درونی و میل باطنی هر انسان - که به طور طبیعی خواهان حکومت حق و عدل، و برقراری نظام صلح و امنیت در سرتاسر جهان است - نویدهای بی شائبه پیامبران الهی در طول تاریخ بشریت به مردم مؤمن و آزادی خواه جهان است.

تمام پیامبران بزرگ الهی در دوران مأموریت الهی خود به عنوان جزیی از رسالت خویش به مردم وعده داده اند که در آخر الزمان و در پایان روزگار، یک مصلح بزرگ جهانی ظهور خواهد نمود و مردمان جهان را از ظلم ظالمان و ستم ستمگران نجات خواهد داد و فساد، بی دینی و بی عدالتی را در تمام جهان ریشه کن خواهد ساخت و سراسر جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

سیری کوتاه در افکار و عقاید ملل مختلف جهان مانند: مصر باستان، هند، چین، ایران و یونان و نگرش به افسانه های دیگر اقوام مختلف بشری، این حقیقت را به خوبی روشن و مسلم می سازد که

همه اقوام مختلف جهان با آن همه اختلاف آرا، عقاید و اندیشه های متضادی که با یکدیگر دارند، در انتظار مصلح موعود جهانی، بسر می برند.

اینک برای این که در باره این موضوع سخنی به گزاف نگفته باشیم فهرست مختصری از بازتاب این عقیده را در میان اقوام و ملل مختلف جهان در اینجا می آوریم:

۱ - ایرانیان باستان معتقد بودند که: «گرزا سپه» قهرمان تاریخی آنان زنده است و در «کابل» خوابیده، و صد هزار فرشته او را پاسبانی می کنند تا روزی که بیدار شود و قیام کند و جهان را اصلاح نماید.

۲ - گروهی دیگر از ایرانیان می پنداشتند که: «کیخسرو» پس از تنظیم کشور و استوار ساختن شالوده فرمانروایی، دیهیم پادشاهی به فرزند خود داد و به کوهستان رفت و در آنجا آرمیده تا روزی ظاهر شود و اهریمنان را از گیتی براند.

۳ - نژاد اسلاو بر این عقیده بودند که از مشرق زمین یک نفر برخیزد و تمام قبایل اسلاو را متحد سازد و آنها را بر دنیا مسلط گرداند.

۴ - نژاد ژرمن معتقد بودند که یک نفر فاتح از طوایف آنان قیام نماید و «ژرمن» را بر دنیا حاکم گرداند.

۵ - اهالی صربستان انتظار ظهور «مارکو کرالیویچ» را داشتند.

۶ - برهمنیان از دیر زمانی بر این عقیده بودند که در آخر زمان «ویشنو» ظهور نماید و بر اسب سفیدی سوار شود و شمشیر آتشین بر دست گرفته و مخالفین را خواهد کشت، و تمام دنیا «برهمن» گردد و به این سعادت برسد.

۷ - ساکنان جزایر انگلستان، از چندین قرن پیش آرزومند و منتظرند که: «ارتور» روزی از جزیره «آوالون» ظهور نماید و نژاد «ساکسون» را در دنیا غالب گرداند و سعادت جهان نصیب آنها گردد.

- ۸ - اسن ها معتقدند که پیشوایی در آخر الزمان ظهور کرده، دروازه های ملکوت آسمان را برای آدمیان خواهد گشود.
- ۹ - سلت ها می گویند: پس از بروز آشوبهایی در جهان، «بوریان بور ویهیم» قیام کرده، دنیا را به تصرف خود در خواهد آورد.
- ۱۰ - اقوام اسکانندیان معتقدند که برای مردم دنیا بلاهایی می رسد، جنگهای جهانی اقوام را نابود می سازد، آنگاه «اودین» با نیروی الهی ظهور کرده و بر همه چیره می شود.
- ۱۱ - اقوام اروپای مرکزی در انتظار ظهور «بوخص» می باشند.
- ۱۲ - اقوام آمریکای مرکزی معتقدند که: «کوتزلکوتل» نجات بخش جهان، پس از بروز حوادثی در جهان، پیروز خواهد شد.
- ۱۳ - چینی ها معتقدند که «کرشنا» ظهور کرده، جهان را نجات می دهد.
- ۱۴ - زرتشتیان معتقدند که: «سوشیانس» (نجات دهنده بزرگ جهان) دین را در جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را هم فکر و هم گفتار و هم کردار گرداند.
- ۱۵ - قبایل «ای پوور» معتقدند که: روزی خواهد رسید که در دنیا دیگر نبردی بروز نکند و آن به سبب پادشاهی دادگر در پایان جهان است.
- ۱۶ - گروهی از مصریان که در حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد، در شهر «ممفیس» زندگی می کردند، معتقد بودند که سلطانی در آخرالزمان با نیروی غیبی بر جهان مسلط می شود، اختلاف طبقاتی را از بین می برد و مردم را به آرامش و آسایش می رساند.
- ۱۷ - گروهی دیگر از مصریان باستان معتقد بودند که فرستاده خدا در آخر الزمان، در کنار خانه خدا پدیدار گشته، جهان را تسخیر می کند.

۱۸ - ملل و اقوام مختلف هند، مطابق کتاب های مقدّس خود، در انتظار مصلحی هستند که ظهور

خواهد کرد و حکومت واحد جهانی را تشکیل خواهد داد.

۱۹ - یونانیان می گویند: «کالویبرگ» نجات دهنده بزرگ، ظهور خواهد کرد، و جهان را نجات

خواهد داد.

۲۰ - یهودیان معتقدند که در آخر زمان «ماشیح» (مهدی بزرگ) ظهور می کند و ابد الابد در

جهان حکومت می کند، او را از اولاد حضرت اسحاق می پندارند، در صورتی که «تورات»، کتاب مقدّس یهود، او را صریحاً از اولاد حضرت اسماعیل دانسته است.

۲۱ - نصارا نیز به وجود حضرت مهدی (علیه السلام) قایلند و می گویند: او در آخر الزمان ظهور

خواهد کرد و عالم را خواهد گرفت، ولی در اوصافش اختلاف دارند.^(۷)

آنچه از نظر خوانندگان گرامی گذشت - گرچه همه آنها با حضرت مهدی (علیه السلام) کاملاً تطبیق

نمی کند و حتی برخی از آنها اصلاً با مهدی موعود اسلام وفق نمی دهد. - از یک حقیقت مسلم حکایت می کند و آن این که:

این افکار و عقاید و آرا که همه آنها با مضمون های مختلف، از آینده ای درخشان و آمدن مصلحی

جهانی در آخر الزمان خبر می دهند، نشانگر این واقعیت است که همه آنها در واقع از منبع پر فیض

وحی سرچشمه گرفته است، و لکن در برخی از مناطق دور دست که شعاع حقیقت در آنجا کمتر تابیده

است در طول تاریخ به تدریج از فروغ آن کاسته شده، و فقط کلیاتی از نویدهای مهدی موعود و «مصلح

جهانی» در میان ملتها به جای مانده است.

البته سالم ماندن این نویدها در طول قرون متمادی، خود بر اهمیت موضوع می افزاید، و مسأله

«مهدویت» و ظهور مصلح جهانی را قطعی تر می کند.

بنابراین، عقیده به ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) در آخر الزمان یک عقیده عمومی است و اگر کلمه «مهدی» و واژه های دیگر را - که پیروان سایر ادیان و مذاهب مختلف جهان بر آن حضرت اطلاق می کنند - از قالب اصطلاح اختصاصی آنها درآوریم، و آن حضرت را «نجات بخش بزرگ آسمانی» یا «مصلح جهانی» و یا «رهایی بخش غیبی» بنامیم، اختلاف اسمی هم رفع می شود.

اسامی مقدس حضرت مهدی(علیه السلام) در کتب مذهبی اهل ادیان اینک قسمتی از اسامی مبارک آن حضرت را که با الفاظ مختلفی در بسیاری از کتب مذهبی اهل ادیان و ملل مختلف جهان آمده است، از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم.

۱ - «صاحب» در صحف ابراهیم(علیه السلام)؛

۲ - «قائم» در زیور سیزدهم؛

۳ - «قیدمو» در تورات به لغت ترکوم؛

۴ - «ماشیح» (مهدی بزرگ) در تورات عبرانی؛

۵ - «مهمید آخر» در انجیل؛

۶ - «سروش ایزد» در زمزم زرتشت؛

۷ - «بهرام» در ابستاق زند و پازند؛

۸ - «بنده یزدان» هم در زند و پازند؛

۹ - «لند بطاوا» در هزار نامه هندیان؛

۱۰ - «شماخیل» در ارماتس؛

۱۱ - «خوراند» در جاویدان؛

۱۲ - «خجسته» (احمد) در کند رال فرنگیان؛

۱۳ - «خسرو» در کتاب مجوس؛

۱۴ - «میزان الحق» در کتاب اثری پیغمبر؛

- ۱۵ - «پرویز» در کتاب برزین آذر فارسیان؛
- ۱۶ - «فردوس اکبر» در کتاب قبروس رومیان؛
- ۱۷ - «کلمة الحق» در صحیفه آسمانی؛
- ۱۸ - «لسان صدق» هم در صحیفه آسمانی؛
- ۱۹ - «صمصام الاکبر» در کتاب کند رال؛
- ۲۰ - «بقیة الله» در کتاب دوهز؛
- ۲۱ - «قاطع» در کتاب قنطره؛
- ۲۲ - «منصور» در کتاب دید براهمه؛
- ۲۳ - «ایستاده» (قائم) در کتاب شاکمونی؛
- ۲۴ - «ویشنو» در کتاب ریگ ودا؛
- ۲۵ - «فرخنده» (محمد) در کتاب وشن جوک؛
- ۲۶ - «راهنما» (هادی و مهدی) در کتاب پاتیکل؛
- ۲۷ - «پسر انسان» در عهد جدید (اناجیل و ملحقات آن)؛
- ۲۸ - «سوشیانس» در کتاب زند و هومو من یسن، از کتب زردتشیان؛
- ۲۹ - در کتاب «شابوهرگان» کتاب مقدس «مانویه» ترجمه «مولر» نام «خود شهر ایزد» آمده که باید در آخر الزمان ظهور کند، و عدالت را در جهان آشکار سازد؛
- ۳۰ - «فیروز» (منصور) در کتاب شعیای پیامبر.^(۱)
- علاوه بر این ها اسامی دیگری نیز برای حضرت مهدی (علیه السلام) در کتب مقدسه اهل ادیان ذکر شده است که ما به جهت اختصار از نقل آنها خودداری نمودیم.^(۲)
- اسامی مقدسی چون: «صاحب، قائم، قاطع، منصور و بقیة الله» که در کتب مذهبی ملل مختلف آمده است، از القاب خاص وجود مقدس حضرت حجت بن الحسن العسکری - عجل الله تعالی فرجه

الشریف - است که در بیشتر روایات اسلامی، به آنها تصریح شده و ائمه معصومین (علیهم السلام) در اکثر روایات، از آن حضرت به عنوان «صاحب»، «قائم» و «بقیة الله» یاد کرده اند. و این خود بیانگر این واقعیت است که موعود همه اُمّت‌ها و ملت‌ها همان وجود مقدّس منتظر غایب، حضرت حجّت بن الحسن العسکری (علیه السلام) است. - مهدی موعود (علیه السلام) از دیدگاه شیعه

از نظر «شیعه»، مسأله مهدویت و نوید ظهور مهدی موعود (علیه السلام) یکی از مسایل بسیار حیاتی اسلام به شمار می رود و به اندازه ای اهمیت دارد که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) در ردیف وقوع «قیامت» و تکذیب و تصدیقش در ردیف تکذیب و تصدیق رسول اکرم می باشد. در این باره روایات فراوانی از پیشوایان معصوم (علیهم السلام) رسیده است که قسمتی از آنها از نظر خوانندگان می گذرد:

پیامبر اکرم می فرماید:

«من أنکر القائم من ولدی فقد أنکرني»^(۱)

«هرکس که قائم (علیه السلام) از فرزندان مرا انکار کند به راستی که مرا انکار کرده است.»

و در حدیث دیگر می فرماید:

«من أنکر القائم من ولدی فی زمان غیبتہ مات میتةً جاهلیةً»^(۲)

«هرکس که مهدی قائم (علیه السلام) از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»

و در حدیث دیگری آمده است که فرمود:

«من أطاعه أطاعنی، و من عصاه عصانی، و من أنکره فی غیبتہ فقد أنکرني، و من کذّبه فقد کذّبنی، و من صدّقه فقد صدّقني»^(۳)

«آن کس که او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده است و آن کس که با او مخالفت ورزد با من مخالفت ورزیده است و آن کس که در دوران غیبتش او را انکار کند مرا انکار کرده است و آن کس که او را تکذیب نماید مرا تکذیب نموده است و آن کس که او را تصدیق کند مرا تصدیق کرده است.»

و در حدیثی دیگر می فرمایند:

«لا تقوم الساعة حتى يقوم القائم الحق منّا وذلك حين يأذن الله عزّ وجلّ له و من تبعه نجا، و من تخلف عنه هلك، الله الله عباد الله! فأتوه ولو على الثلج، فإنه خليفة الله عزّوجلّ وخليفتي»^(۱)

«قیامت برپا نمی شود تا هنگامی که قائمی از ما به حق قیام کند. و این هنگامی است که خدای تعالی اذن ظهورش دهد، کسی که از او پیروی کند نجات می یابد، و کسی که از او تخلف کند هلاک می شود، از خدا بترسید، ای بندگان خدا! هر کجا باشید او را دریابید، اگر چه مجبور شوید بر روی برف حرکت کنید، که او خلیفه خدای تبارک و تعالی و جانشین من است.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید:

«لاتخلو الأرض من قائم لله بحجة، إمّا ظاهراً مشهوراً، و إمّا خائفاً مغموراً، لئلا تبطل حجج الله و بیناته»^(۲)

«زمین هرگز از وجود قائمی که برای خدا قیام کند و حجت حق را بر پا دارد خالی نخواهد بود، که یا ظاهر و آشکار است و یا ترسان و نهان، تا حجتها و دلایل روشن حضرت پروردگار باطل نشود.»

امام حسن مجتبی (علیه السلام) می فرماید:

«إنّ الأئمة منّا، و إنّ الخلافة لاتصلح إلّا فینا، و إنّ الله جعلنا أهلها فی کتابه و سنّة نبیّه»^(۳)

«امامان - دوازده گانه - از ما هستند، و خلافت جز برای ما شایسته نیست، و خدای تعالی ما را در کتاب خود و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اهل خلافت قرار داده است.»

امام حسین (علیه السلام) می فرماید:

«قائم هذه الأمة هو التاسع من ولدی، وهو صاحب الغیبه، وهو الذي یقسّم میراثه وهو حی»^(۴)

«قائم این اُمّت نهمین فرزند منست؛ اوست که از دیده ها غایب می شود و در حالی که زنده است میراثش تقسیم می شود».

امام زین العابدین(علیه السلام) می فرماید:

«... لا تَخْلُو الْأَرْضَ إِلَى أَنْ يَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حِجَّةٍ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ...»^۱
«...تا روزی که قیامت برپا شود هرگز روی زمین از حجّت خالی نخواهد بود، و اگر حجّت خدا روی زمین نباشد، خدا پرستیده نمی شود...»

امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

«من المحتوم الذي حتمه الله قيام قائمنا، فمن شكّ فيما أقول، لقي الله وهو به كافر وله جاحد»^۲.
«قیام قائم ما از وعده های حتمی خداوند است. هر کس در این گفتار که می گویم شکّ و تردید به خود راه دهد، خدا را به حال کفر و انکار ملاقات خواهد کرد».

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

«من أقرّ بجميع الأئمّة وجد المهدى كان كمن أقرّ بجميع الأنبياء وجد محمّداً(صلى الله عليه وآله وسلم) نبوته»^۳.

«هر کس به همه امامان اعتراف کند ولی حضرت مهدی(علیه السلام) را انکار نماید، مانند کسی است که به همه پیامبران اعتراف کند ولی نبوت حضرت محمّد(صلى الله عليه وآله وسلم) را انکار نماید».

امام کاظم(علیه السلام) می فرماید:

«من أنكر واحداً من الأحياء فقد أنكر الأموات»^۴

«هر کس یکی از امامان زنده را انکار نماید، امامان قبلی را نیز انکار نموده است».

امام جواد(علیه السلام) می فرماید:

«إذا مات إبنی علی بدا سراج بعده، ثمّ خفی، فویل للمرتاب، وطوبی للغریب الفارّ بدینه»^۵

«هنگامی که پسر م علی - امام هادی - از دنیا برود چراغی بعد از او آشکار می شود، و سپس مخفی می گردد. وای بر کسی که در باره او شک و تردید به خود راه دهد، و خوشا به حال شخص غریبی که دین خود را برداشته - برای حفظ آن - از شهری به شهر دیگر فرار کند».

در فرمایش امام جواد(علیه السلام) منظور از چراغ آشکار، امام حسن عسکری(علیه السلام) و منظور از چراغ مخفی، حضرت مهدی(علیه السلام) است.

امام حسن عسکری(علیه السلام) می فرماید:

«أما إنَّ المقرَّ بالأنمَّة بعد رسول الله(صلى الله عليه وآله وسلم) المنكر لولدى كمن أقرَّ بجميع أنبياء الله ورسله ثمَّ أنكر نبوة محمد رسول الله(صلى الله عليه وآله وسلم)، والمنكر لرسول الله(صلى الله عليه وآله وسلم) كمن أنكر جميع الأنبياء، لأنَّ طاعة آخرنا كطاعة أولنا، والمنكر لآخرنا كالمنكر لأولنا»^(۱)

«آگاه باشید که هرکس به همه امامان بعد از پیامبر(صلى الله عليه وآله وسلم) اعتراف کند ولی پسر م را انکار نماید همانند کسی است که به همه پیامبران اعتراف نموده ولی رسالت پیامبر اکرم(صلى الله عليه وآله وسلم) را انکار نماید، و هرکس که رسالت پیامبر(صلى الله عليه وآله وسلم) را انکار کند همانند کسی است که همه پیامبران را انکار نماید؛ زیرا اطاعت آخرین ما، اطاعت اول ماست، و انکار آخرین ما چون انکار اول ماست».

حضرت مهدی(علیه السلام) می فرماید:

«من أنكرنى فليس منى، و سبيله سبيلُ ابن نوح»^(۲).

«کسی که مرا انکار نماید از من نیست، و راه او راه فرزند حضرت نوح(علیه السلام) است».

از نظر شیعه، مسأله مهدویت و نوید ظهور آن مصلح الهی، یک مسأله کهن و ریشه دار است و سابقه آن به نخستین روزهای طلوع فجر اسلام و دوران شخص نبی اکرم(صلى الله عليه وآله وسلم) بر می گردد.

به اعتقاد شیعه، علاوه بر آیات متعددی که در «قرآن کریم» وارد شده و پیشوایان دینی آنها را به وجود مقدس «مهدی موعود» تفسیر و تأویل کرده اند، صدها حدیث معتبر و متواتر از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) جانشینان آن حضرت صادر شده که در آنها کلیه صفات، خصوصیات و جزئیات زندگی آن منتظر موعود و این که پس از تولد دو بار غیبت خواهد داشت و پس از غیبت طولانی ظهور خواهد کرد، و با تشکیل حکومت واحد جهانی، جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود بیان شده است.

شیعیان بر اساس روایات عقیده دارند که مهدی موعود (علیه السلام) سرّی از اسرار حقّ و رازی از رازهای نهفته خداوند و آخرین برگزیده الهی است که پس از تولد از نظرها غایب شده است و بعد از مدت زمانی طولانی ظهور می نماید و او حجّة الله، خلیفه الله و بقیة الله است.

مهدی موعود (علیه السلام) از نسل پاک پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و از علی و زهرا (علیهما السلام) و نهمین نفر از فرزندان امام حسین (علیه السلام) و فرزند بلا فصل امام حسن عسکری (علیه السلام) است.

شیعیان دوازده امامی عقیده دارند که حضرت مهدی (علیه السلام) همانم و هم کنیه پیامبر و هم اکنون زنده است و هنگامی که خداوند اذن ظهورش دهد قیام می کند و زمین را پر از عدل و داد می نماید.

شیعیان، طبق وعده های انبیای سلف (علیهم السلام) و نویدهای کتب مذهبی، و وعده های صریح قرآن کریم عقیده دارند که:

آنگاه که اخلاق و معنویت از میان بشر رخت بر بندد و ظلم و ستم فراگیر شود و اسباب ظهور مهیا گردد، حضرت مهدی (علیه السلام) به فرمان حقّ قیام می کند و دنیا را پر از عدل و داد می نماید و به همه رنج ها پایان می دهد.

شیعیان بر اساس عقل، وجدان، کتاب و سنت عقیده دارند که با ظهور ولیّ خدا و آمدن موعود مکتبها و رهایی بخش انسانها هیچ حکومت باطلی روی زمین باقی نمی ماند؛ بلکه همه مکتب های موجود و حکومت های مقتدر زمان یکی پس از دیگری از بین رفته و متلاشی می گردند، مرزهای جغرافیایی بین کشورها برداشته می شوند؛ مظاهر شرک، کفر، الحاد و بی عدالتی از بین می روند، عدالت اجتماعی تأمین می گردد، هر حقی به صاحب حقّ می رسد، همگان در رفاه و آسایش زندگی می کنند، از ظلم و ستم و بی عدالتی خبری نیست، و در سرتاسر جهان هستی، تنها یک نظام حکومت می کند که آن هم نظام عادلانه اسلام و احکام نجات بخش آسمانی قرآن کریم است.

جعلنا الله من أنصاره و الفائزين ببقائه.

مهدی موعود(علیه السلام) از دیدگاه اهل سنت

ممکن است بعضی از افراد ناآگاه تصور کنند که عقیده به ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) از مختصات شیعه و تمام منابع و مدارک آن هم مربوط به شیعه و راویان روایات مربوط به ظهور نیز همه دانشمندان و بزرگان و علمای شیعه می باشند، ولی باید توجه داشت که: عقیده به ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) از مختصات شیعه و منحصر به شیعه نیست و بسیاری از فرقه های اسلامی در این عقیده و مرام با هم اتفاق نظر دارند و آن را جزء عقاید قطعی و مسلم خود می دانند.

ایمان و عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در اسلام به قدری اصیل و ریشه دار و با اهمیت است که از دیدگاه دانشمندان و بزرگان اهل سنت نیز - مانند شیعیان - یکی از ضروریات دین مبین اسلام به شمار می رود و منکر آن از آیین اسلام بیرون است.

در این باره علمای اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده اند که آن حضرت فرمود:

«من کذب بالمهدی فقد کفر»^۱

«هر کس مهدی (علیه السلام) را انکار کند به راستی کافر است».

گروهی از علمای اهل سنت به مضمون این حدیث فتوا داده اند، و در این باب، شیخ سلیمان قندوزی حنفی، در کتاب «ینابیع الموده» از کتاب «فرائد السمطین»، از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که پیامبر اکرم فرمود:

«من أنکر خروج المهدی فقد کفر بما أنزل علی محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)»^۲

«هر که ظهور مهدی (علیه السلام) را انکار کند، به آنچه بر محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده، کفر ورزیده است».

احادیث حضرت مهدی (علیه السلام) علاوه بر کتب شیعه در بسیاری از کتب معروف اهل سنت نیز آمده است. در اکثر این کتابها، از اوصاف و خصوصیات نسبی و زندگی حضرت مهدی (علیه السلام)، علایم ظهور، محل بیعت، تعداد اصحاب، مکان ظهور و دیگر ابعاد مربوط به آن حضرت نیز سخن رفته است.

به علاوه، در ۳۵ کتاب از کتب این دانشمندان تصریح شده که مهدی (علیه السلام) فرزند بلا فصل امام حسن عسکری (علیه السلام) است و حتی عده زیادی از آنها نیز اعتراف کرده اند که این احادیث - یعنی احادیث مربوط به حضرت مهدی (علیه السلام) - از احادیث مشهور یا از احادیث متواتر است.

اینک ما وجدان پاک افراد منصف را «حکَم» قرار داده، به طور اختصار دور نمایی از این اعتقاد را که در منابع و مدارک معتبر اهل سنت و حتی در «صحاح سته» - که معروف ترین و معتبرترین کتب روایی آنهاست - نیز آمده است، از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم:

یکی از کتاب های معتبر اهل سنت، کتاب «مسند احمد بن حنبل»^۳ می باشد. کتاب «مسند احمد حنبل» کهن ترین و معتبرترین مدرک حدیث اهل سنت می باشد. در این کتاب مجموعاً ۱۳۶ حدیث درباره حضرت مهدی (علیه السلام) روایت شده است.

پس از او، محمد بن اسماعیل بخاری،^(۷) - با همه تعصبی که نسبت به امامان اهل بیت (علیهم السلام) داشته است - در کتاب «صحیح» خود (کتاب الاحکام) احادیث دوازده جانشین پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را که همگی از قریش خواهند بود و عزت و سربلندی اسلام به وجود آنها بستگی خواهد داشت، نقل کرده است.

به علاوه، بخاری در همان کتاب خود، در «کتاب الانبیاء»، باب نزول عیسی بن مریم (علیه السلام)، از همکاری حضرت عیسی (علیه السلام) با حضرت مهدی (علیه السلام) سخن گفته است.

در همان عصر، مسلم بن حجاج نیشابوری (متوفای سال ۲۶۱ هجری) با این که مانند «بخاری» اصرار دارد که نامی از حضرت مهدی (علیه السلام) نبرد، در کتاب «الفتن و اشراف الساعة» و باب نزول عیسی (علیه السلام) از کتاب صحیح خود، که دومین کتاب «صحاح» اهل سنت به شمار می رود، قسمتی از روایات مربوط به حضرت مهدی (علیه السلام) را نقل کرده است.

بعد از او، ابن ماجه قزوینی (متوفای سال ۲۷۵ هجری) در کتاب «سنن» خود - که آن کتاب نیز یکی از کتب صحاح اهل سنت است - احادیث مربوط به حضرت مهدی (علیه السلام) را در بخش مخصوصی به نام «باب خروج المهدی (علیه السلام)» آورده است.

در همین عصر، ابو داوود سیستانی (متوفای سال ۲۷۵ هجری) نیز در کتاب «سنن» خود - که از کتب «صحاح سته» می باشد - روایات مربوط به حضرت مهدی (علیه السلام) را در بخشی از آن کتاب به عنوان: «کتاب المهدی (علیه السلام)» بیان داشته است.

باز در همین عصر، محمد بن عیسی ترمذی (متوفای سال ۲۷۹ هجری) در کتاب «سنن» خود - که آن هم یکی از کتب صحاح است - در کتاب «الفتن، باب ما جاء فی المهدی (رضی الله عنه)» روایات مربوط به حضرت مهدی (علیه السلام) را روایت نموده است.

این شش محدث نامی اهل سنت که سرآمد همه محدثان و دانشمندان آنها می باشند، روایات مربوط به حضرت مهدی (علیه السلام) را از: عمر بن خطاب، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، ثوبان،

جابر بن عبدالله انصاری، جابر بن سمره، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو بن عاص، انس بن مالک، ابوسعید خدری، امّ سلمه - همسر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) - و غیر اینها نقل کرده اند.^(۱)

به هر حال، آنچه از مجموع منابع تاریخی و حدیثی اهل سنت استفاده می شود این است که: مسأله ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) مورد اتفاق و اجماع مسلمین است؛ از این رو، در هر عصری کتاب هایی در مسائل مختلف مهدویت نوشته شده، به طوری که هم اکنون بیش از پنجاه جلد کتاب مستقل از علمای اهل سنت درباره حضرت ولی عصر (علیه السلام) در دسترس قرار دارد که این خود نشانه اهمیت مسأله مهدویت در نزد مسلمانان است.

استاد «علی محمد علی دخیل» اسامی ۲۰۵ کتاب از بزرگان علمای سنتی را در کتاب نفیس خود «الامام المهدی (علیه السلام)» آورده است که سی نفر از آنها مستقلاً در باره حضرت ولی عصر (علیه السلام) کتاب نوشته اند، و ۳۱ نفرشان فصلی را در کتاب های خود به روایات حضرت مهدی (علیه السلام) اختصاص داده اند، و ۱۴۴ نفرشان به تناسب های مختلف، روایات مربوط به حضرت مهدی (علیه السلام) را در کتاب های خود آورده اند.^(۲)

اکنون نمونه هایی از این احادیث را که در معتبرترین کتب روایتی اهل سنت و حتی در برخی از «صحاح ششگانه» آمده است، در اینجا نقل می نماییم.

۱ - امام احمد حنبل، در کتاب «مسند» خود، از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل

می کند که فرمود:

«أبشركم بالمهدی، یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس و زلازل، فیملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً یرضی عنه ساکن السماء والأرض، یقسم المال صحاحاً.

فقال له رجل: ما صحاحاً؟

قال (صلی الله علیه وآله وسلم): بالسویة بین الناس.

قال: ويملاً الله قلوب أُمَّةٍ محمدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم) غنىً، ويسعهم عدله حتى يأمر منادياً فيقول: من له في مال حاجة؟ فما يقوم من الناس إلا رجلاً، فيقول: إئتِ السادن - يعني الخازن - فقل له: إن المهدي يأمرك أن تعطيني مالاً، فيقول له: احث حتى إذا جعله في حجره وأبرزه ندم فيقول: كنت أجلس أُمَّةً محمدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم) نفساً أو عجز عني ما وسعهم.

قال: فیرده فلا يقبل منه فيقال له: إنا لا نأخذ شيئاً أعطيناها»^(۱).

«شما را به ظهور مهدی (علیه السلام) بشارت می دهم، او در میان اُمّت من برانگیخته می شود، ظهور وی پس از اختلاف زیاد و تزلزل و عدم امنیت خواهد بود. پس از ظهور، زمین را پر از عدل و داد می کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده است. ساکنان آسمانها و زمین از او راضی می شوند، و اموال را به طور صحیح تقسیم می کند.

مردی پرسید: معنی صحیح چیست؟

فرمود: مال را به طور مساوی در میان مردم تقسیم می نماید.

سپس فرمود: خداوند دل‌های پیروان محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) را پر از بی نیازی می کند، و عدالت مهدی (علیه السلام) همه جا را فرا می گیرد، تا آنجا که دستور می دهد کسی با صدای بلند اعلام کند: هرکس نیاز مالی دارد برخیزد. هیچ کس اظهار نیاز نمی نماید جز یک نفر. امام دستور می دهد نزد خزینه دار برود و به او بگوید: مهدی (علیه السلام) به تو فرمان می دهد که مالی در اختیار من قرار دهی.

خزینه دار می گوید: بگیر، و دامن او را پر می کند. چون در اختیار او قرار می گیرد پشیمان می شود که چرا آزمند و حریص شده است. لذا مال را بر می گرداند، ولی خزینه دار نمی پذیرد و می گوید: ما آنچه را که بخشیدیم پس نمی گیریم».

همچنین امام احمد حنبل، در کتاب «مسند» خود از ابوسعید خدری نقل می کند:

«قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): تملأ الأرض ظلماً و جوراً، ثم يخرج رجل من عترتي يملك سبعا - أو تسعاً - فيملأ الأرض قسطاً و عدلاً»^۱

«پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: هنگامی فرا می رسد که زمین پر از ظلم و جور شود، آن وقت مردی از خاندان من قیام می کند هفت - یا نه - سال در روی زمین حکومت می کند، و زمین را پر از عدل و داد می نماید».

۲ - محمد بن اسماعیل بخاری، نامی ترین محدث اهل سنت در کتاب «صحیح» خود از ابوهریره نقل می کند:

«قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): كيف أنتم إذا نزل ابن مريم فيكم وإمامكم منكم؟»^۲

«پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم (علیه السلام) در میان شما نازل شود و امام شما از میان خود شما باشد؟».

همچنین «بخاری» در کتاب «صحیح» خود، از سعید بن مسیب، از ابوهریره نقل می کند که پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود:

«والذی نفسی بیده! لیوشکن أن ینزل فیکم ابن مريم حکماً عدلاً، فیکسر الصلیب ویقتل الخنزیر ویضع الجزیه ویفیض المال حتی لا یقبله أحد حتی تكون السجدة الواحدة خیراً من الدنیا وما فیها».

«به خدای بزرگ سوگند! به یقین پسر مریم به عنوان داوری دادگر در میان شما نازل خواهد شد. صلیب را خواهد شکست، و خوک را از میان خواهد برد، و جزیه را کنار خواهد گذاشت، و به قدری ثروت خواهد بخشید که دیگر کسی نپذیرد. در آن روزگار، یک سجده برای خدا بهتر از همه دنیا و هرچه در آن است خواهد بود».

۳ - مسلم بن حجاج نیشابوری در کتاب «صحیح» خود - که دومین کتاب معروف از کتب «صحاح» اهل سنت است - از ابو سعید خدری و جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود:

«يكون في آخر الزمان خليفه يقسم المال ولا يعده»^۱.

«در آخر الزمان خلیفه ای می آید که مال را - به طور مساوی - تقسیم می کند و آن را نمی شمارد».

همچنین «مسلم» در کتاب «صحيح» خود، از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که پیامبر

گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«يكون في آخر أمتي خليفه يحثي المال حثياً، لا يعده عدداً»^۲.

«در پایان روزگار اُمت من، خلیفه ای می آید که مانند سیل بخشش می کند و آن را نمی شمارد».

۴ - ابن ماجه در کتاب «سنن» خود، فصل «ابواب الفتن»، باب خروج المهدي (عليه السلام) از قول

علی بن ابی طالب (عليهما السلام) آورده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«المهديّ منّا أهل البيت، يصلحه الله في ليلة»^۳.

«مهدی از ما اهل بیت است، و خداوند یک شبه او را آماده قیام می کند»

و نیز ابن ماجه در «سنن» خود آورده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«ما اهل بيتي هستيم که خداوند به جای این دنیا، آخرت را برای ما برگزیده است. همانا اهل بیتم پس

از من دچار آوارگی، سختی و گرفتاری خواهند گردید، تا این که گروهی از مشرق برخیزند که با خود

پرچم های سیاه دارند، آنها حق (و یا خیر) رامی طلبند که به آنها داده نمی شود، پس می جنگند و

پیروز می شوند و هرچه بخواهند به آنها داده می شود ولی آنها نمی پذیرند - و زیر بار نمی روند - تا

این که حکومت را به دست مردی از اهل بیتم بسپارند که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد پس از

آن که پر از ظلم و ستم شده باشد. پس هر که آن زمان را دریابد به سوی آنان بشتابد، هر چند چهار

دست و پا بر روی برف و یا یخ به سوی آنان برود»^۴.

۵ - ابو داوود سیستانی در کتاب «سنن» خود - که یکی از کتب «صحاح ششگانه» است - از ابی

الطفیل از علی (عليه السلام) نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«لو لم يبق من الدهر إلا يوم لبعث الله رجلاً من أهل بيتي، يملأها عدلاً كما ملئت جوراً»^۵.

«اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند مردی از اهل بیت مرا برانگیزد تا زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد».

همچنین ابو داوود در کتاب «سنن» خود، از ابوسعید خدری نقل می کند:

«قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): المهدى منى، أجلي الجبهة، ألقى الأنف، يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، يملك سبع سنين».

«پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: مهدی از من است. پیشانی‌ش باز و نورانی، و بینی اش کشیده و باریک است. زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که پر از ظلم و ستم شده است، هفت سال حکومت می کند».

۶ - ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره ترمذی، در کتاب «الجامع الصحیح» معروف به «سنن

ترمذی» از عبدالله بن عمر از پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) نقل می کند که فرمود:

«لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من أهل بيتي، يواطىء اسمه اسمي»^(۱)

«دنیا به آخر نمی رسد، تا این که مردی از اهل بیت من عرب را مالک شود او همنام من است».

همچنین ترمذی در کتاب «سنن» خود، از ابو هریره نقل می کند که پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود:

«لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يلي رجل من أهل بيتي يواطىء اسمه اسمي»^(۲)

«اگر به پایان دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را به حدی طولانی می سازد تا مردی از اهل بیت من که هم نام من است، زمام امور را به دست بگیرد».

۷ - ابو عبدالرحمان احمد بن شعيب، معروف به نسائی در کتاب «سنن» خود - که یکی از کتب

«صحاح ششگانه» به شمار می رود - در کتاب جهاد «غزوه هند»، از ثوبان، غلام رسول خدا (صلى الله

عليه وآله وسلم) نقل می کند که پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود:

«عصابتان من أمتی أحرزهما الله من النار، عصابة تغزو الهند، و عصابة تكون مع عیسی بن مریم(علیهما السلام)».^۱

«دو گروه از اُمتَم هستند که خداوند آنها را از آتش دوزخ حفظ خواهد نمود؛ گروهی که برای فتح هندوستان عزیمت می کنند، و گروهی دیگر که با عیسی بن مریم(علیه السلام) همراه خواهند بود».

و نیز نسائی در کتاب «سنن» خود - بنابر نقل «غایة المرام» و «ینابیع المودة» - در باب: «ما جاء فی العرب و العجم» در جلد سوم، از مسعده نقل کرده است که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«ابشروا و بشروا، إنما أمتی كالغیث لا یدری آخره خیر أم أوله، أو كحدیقة أطعم منها فوج عاماً، ثم أطعم منها فوج عاماً، لعلّ آخرها فوجاً یكون أعرضها عرضاً وأعماقها عمقاً، وأحسنها حسناً، کیف تهلك أمة أنا أولها، والمهدیّ أوسطها، والمسیح آخرها، ولكن بین ذلك ثیح أعوج لیسوا منی ولا أنا منهم».^۲

«مژده باد شما را و به دیگران نیز مژده دهید که مثل اُمت من چون باران است که معلوم نیست، آخر آن بهتر است یا اول آن و مانند بوستانی است که گروهی در مدت یک سال از آن استفاده کنند و سپس گروهی دیگر از آن بهره برداری نمایند، (کسی چه می داند) شاید آخرین گروه مردمی داناتر، کنجکاوتر، و نیکوتر باشند. چگونه هلاک می شود اُمتی که من در اول آن، و مهدی(علیه السلام) در وسط آن، و مسیح(علیه السلام) در آخر آن باشد، و لکن در این میان مردمانی کج و گمراه خواهند بود که نه آنها از منند و نه من از آنها هستم».^۳

آنچه تا اینجا نقل نمودیم نمونه ای از انبوه روایاتی است که نامی ترین محدثان اهل سنت آنها را در معتبرترین کتب روایتی خود، آورده اند و ما نیز آنها را به عنوان پاسخی برای کسانی که تحت تأثیر عواطف شخصی و تعصب خاص مذهبی قرار گرفته و به مبارزه با شیعه برخاسته و مسأله «مهدویت» را افسانه ای پنداشته اند که تنها «شیعه» معتقد به آن است در اینجا آوردیم، باشد که روزی به خود آیند و بر میراث پیامبر خویش (عترت و اهل بیت آن حضرت) بیش از این ظلم و ستم روا ندارند.

در روایاتی که شیعه و سنی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان اهل بیت (علیهم السلام) نقل کرده اند، تنها به ذکر کلیات اکتفا نشده است، بلکه از اوصاف، خصوصیات و ویژگی های آن حضرت نیز سخن رفته است که برای مزید اطلاع، فهرست قسمتی از آنها را از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم.

اعتراف صریح یا ضمنی بیش از یکصد و بیست نفر از علمای سنی به فرزند امام حسن عسکری بودن حضرت مهدی و لوازم آن

همچنانکه در بحث و بررسی پیرامون حسینی بودن حضرت مهدی منتظر خاطرنشان گردید که از طرف محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه (اولین مدعی دروغین مهدویت در اسلام) یا از طرف محمد بن عبدالله منصور دوانیقی (خلیفه عباسی و دومین مدعی دروغین مهدویت) فراز « واسم ابیه اسم ایی » به حدیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) که فرمود: « المهدی اسمه اسممه » اضافه شد و تنها در سنن ابی داود و سنن ابن ماجه مندرج گردید ، تا مهدی موعود « محمد بن عبدالله » تلقی شود و مهدویت کسی که خود هم نام باپیامبر است و پدرش همنام با پدر پیامبر ، جا اندازی و قابل قبول گردد و مهدویت « محمد بن الحسن العسکری » از اعقاب و فرزندان حسین بن علی به دست فراموشی سپرده شود.

این موضوع در عین حالی که طبق نظر علمای حدیث شناس سنی ساخته گی بودن آن ثابت و مسلم و شرحش به نظر رسید ، تا هم اکنون بین بعض نویسندگان سنی و بخصوص سنی های وهابی مطرح است که می گویند: « مهدی ، محمد بن عبدالله است !»

اکنون با توجه به تعداد یکصد و دوازده نفر از علما و مورخین نامبرده سنی که هریک اعتراف کتبی به ولادت حضرت مهدی در سنه ۲۵۵ هجری نموده و همه آنها آن حضرت را بدون شک و تردید بلکه

بطور مسلم و قاطعانه فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) (امام یازدهم شیعه) معرفی و اعلام کرده اند.

و اضافه بر این عده تعداد چهارده نفر دیگر از اعلام تاریخی سنی در کتاب ارزشمند و پرمایه «دفاع عن الکافی» تألیف آقای سید ثامر هاشم حبیب عمیدی، معرفی شده اند که مجموعاً ۱۲۶ نفر اعتراف به ولادت آن حضرت نموده اند، دیگر جای هیچ گونه حرف و نقلی برای مهدی فرزند امام حسن عسکری بودن، و ساختگی بودن فراز «واسم ابیه اسم ابی» بر جای نمانده که متأسفانه بعد از این همه بحث و گفتگو و نقلیات حدیثی و اعترافی پیرامون فرزند امام عسکری بودن مهدی منتظر، یک سنی متجدد مآب و غرب زده با انکار صاحب فرزند بودن امام حسن عسکری، مشت خیانت خود راباز کند و آبروی خود را به باد دهد.

آری دکتر عبدالله غفاری در نوشته های گزارشی خود به عنوان «پروتوکلات آیات قم» — ص ۱۱ چاپ ۱۴۱۱ هجری، ۱۹۹۱ م، — وانمود کرده که تاریخ می گوید امام حسن عسکری درگذشت و فرزندی برجای نگذارد و امام مهدی منتظر متولد نشده!

— توضیحا متن اصلی اربعین حافظ ابونعیم بنظر نرسیده، ولی سیوطی (متوفی ۹۱۱ هـ) آن را با احادیث فراوان دیگری دسته بندی و تنظیم و به «العرف الوردی فی اخبار المهدی» نامگذاری و به ضمیمه دهها رساله دیگر مجموعه «الحاوی للفتاوی» را ارائه داده که بسال ۱۳۷۸ هـ ۱۹۵۹ م در مصر چاپ و منتشر گردیده، و از علمای شیعه اربلی در «کشف الغمه»، بحرانی در «غایة المرام» و علامه مجلسی دوم در «بحارالانوار» (ج ۱ ص ۷۸ — ۸۵) و عاملی در «اعیان الشیعه» (جزء ۴ بخش ۳) و بلاغی در «حجت بالغه» و مؤلفین «نامه دانشوران» در ج ۲ این کتاب آن را درج نموده اند.

— این روایت را در مناقب نیافتم ولی در مقتل ج ۱ ص ۱۴۶ ذکر شده.

— این کتاب تألیف این ضعیف ، شامل ۵۶ متن حدیثی ، تاریخی ، کلامی و ادبی اختصاصی یا ضمنی اهل تسنن است درباره حضرت مهدی (عج) ، که برای دومین بار بسال ۱۴۰۲ در دو جلد بزرگ در بیروت چاپ و منتشر شده است.

— جهت آگاهی بر مصادر شرح حال او و نسخه کتابش مراجعه شود به « الذریعه » ۲۳/۲۳ ، و « معجم المؤلفین » ۲۰/۶.

— نسخه مخطوط « الدر المنظم » در کتابخانه حسین باشا در آستانه ترکیه بشماره ۳۴۶ موجود است. [الغدیر ۴۱۴/۵]

— این کتاب کراراً در حاشیه « نورالابصار » شبلینجی ، و یکبارهم در حاشیه « مشارق الانوار » حمزوی در مصر به چاپ رسیده است.

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

اعتراف دانشمندان اهل سنت به صحت احادیث مهدی (علیه السلام)

شامل:

- ۱ - یک سند تاریخی و مدرک زنده
 - ۲ - توضیح مختصری پیرامون بیانیه علمای حجاز
 - ۳ - مخالفان وجود حضرت مهدی (علیه السلام) چه می گویند؟
- علمای اهل سنت، فقط به نقل روایات راجع به حضرت مهدی (علیه السلام) در صحاح خود و دیگر کتب معتبر دیگر اکتفا نکرده اند، بلکه گروه زیادی از شخصیت های برجسته ایشان اعتراف کرده اند که این احادیث، «مشهور» یا «متواتر» است.

اینک برای مزید اطلاع، نمونه هایی از اعتراف برخی از این دانشمندان را در این جا نقل می کنیم:

۱ - محمد شبلنجی، دانشمند معروف مصری، در کتاب «نور الابصار» چنین می نویسد:

«تواترت الأخبار عن النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) علی أن المهدی من أهل بیده وأنه یملاً الأرض عدلاً».

«اخبار متواتری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) رسیده است که مهدی (علیه السلام) از خاندان اوست و زمین را از عدل پر می کند».

۲ - شیخ محمد صبان، در کتاب «اسعاف الراغبین» چنین می گوید:

وقد تواترت الأخبار عن النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) بخروجه، وأنه من أهل بیده، وأنه یملاً الأرض عدلاً، وأنه یساعد عیسی (علیه السلام) علی قتل الدجال بباب لد بأرض فلسطين، وأنه یؤم هذه الأمة ویصلی عیسی خلفه».

«اخبار متواتری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است که مهدی (علیه السلام) قیام خواهد کرد و این که او از خاندان پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است و زمین را پر از عدل

می کند و حضرت عیسی (علیه السلام) را بر کشتن دجال در سرزمین فلسطین دم دروازه «لد» یاری می دهد و بر این اُمت امامت می کند و حضرت عیسی (علیه السلام) پشت سر او نماز می گزارد.

۳ - ابن حجر عسقلانی، در کتاب «فتح الباری» درباره اخبار و احادیث راجع به حضرت مهدی (علیه

السلام) می گوید:

«اخبار به تواتر رسیده است که مهدی (علیه السلام) از این اُمت است، و عیسی بن مریم از آسمان

فرود می آید و پشت سر او نماز می خواند»^(۱)

۴ - ابن حجر هیثمی مکی، در کتاب «الصواعق المحرقة» از ابوالحسن آبری، چنین نقل می کند:

«قد تواترت الأخبار و استفاضت بکثرة روايتها عن المصطفى (صلى الله عليه وآله وسلم) بخروجه و أنه

من أهل بيته و أنه يملأ الأرض عدلاً»^(۲)

«اخبار متواتری از پیامبر اکرم نقل شده است که «مهدی» ظهور خواهد کرد و اینکه او از اهل بیت

پیامبر است و زمین را از عدل و داد پر خواهد نمود».

۵ - ابو الطیب سید محمد صدیق حسینی بخاری قنوجی هندی، در کتاب «الاذاعة لما كان و ما

يكون بين يدي الساعة»، چنین می نویسد:

«... برخی از احادیث حضرت مهدی (علیه السلام) صحیح، برخی حسن و برخی ضعیف است و

جریان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) بین تمام مسلمانان مشهور و در طول تاریخ اسلام شهرت یافته

است که ناگزیر باید در آخر الزمان مردی از اهل بیت پیامبر ظهور کند و دین را تأیید بخشد و عدل و

داد را ظاهر نماید و همه مسلمانان از او پیروی نمایند و بر تمام ممالک اسلامی مستولی گردد و او

«مهدی» نامیده می شود و پس از ظهور او، «دجال» خروج می نماید و طبق روایات وارده خروج دجال

از علایم قیامت است و حضرت عیسی (علیه السلام) بعد از ظهور او از آسمان فرود می آید و در مورد قتل

دجال به او کمک می کند - یا این که همراه او نازل می شود و او را در کشتن دجال یاری می دهد - و

به هنگام ادای نماز صبح به او اقتدا می نماید و پشت سر آن حضرت نماز می گزارد . . . و روایات مربوط به دجال و حضرت عیسی (علیه السلام) به حدّ تواتر رسیده است».

۶ - شیخ منصور علی ناصف، از دانشمندان معروف جامع «الازهر» مصر و نویسنده کتاب «التاج الجامع للأصول» که در این کتاب معروف خود، احادیث قابل اطمینان کتب حدیث اهل سنت را جمع آوری نموده است، و شش نفر از علمای برجسته مصر بر آن تقریظ نوشته اند، و آن را با شرحی به نام «غایه المأمول» به منظور بیان و توضیح احادیث آن توأم نموده اند. او در جلد پنجم یعنی در «کتاب الفتن و علامات الساعة» چنین می نویسد:

«الباب السابع فی الخلیفه المهدی - رضی الله عنه - اشتهر بین العلماء - سلفاً وخلفاً - أنه فی آخر الزمان لابدّ من ظهور رجل من أهل البيت یسمی «المهدی» یتولی علی الممالک الإسلامیة، یتبعه المسلمون، و یعدل بینهم، ویؤید الدین . . .

و قد روی أحادیث المهدی جماعه من خیار الصحابه، و خرّجها أكابر المحدثین كأبی داوود و الترمذی وابن ماجه و الطبرانی وأبی یعلی و البزاز و الإمام أحمد و الحاکم - رضی الله عنهم أجمعین - و لقد أخطأ من ضعف أحادیث المهدی کلّها کابن خلدون و غیره . . .»

«در میان دانشمندان امروز و گذشته اهل تسنن، مشهور است که سرانجام باید در آخر الزمان مردی از اهل بیت پیامبر به نام «مهدی (علیه السلام)» ظهور کند. او بر کشورهای اسلامی مسلط شود و مسلمانان نیز از او پیروی کنند و مهدی (علیه السلام) در میان آنان به عدالت رفتار کند و دین اسلام را تأیید بخشد.

احادیث راجع به مهدی (علیه السلام) را گروهی از برگزیدگان صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده اند و محدثان بزرگ مانند: ابی داوود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابو یعلی، بزاز، امام احمد حنبل و حاکم نیشابوری، در کتب خود آورده اند.

کسانی که تمام احادیث مهدی(علیه السلام) را ضعیف شمرده اند مانند «ابن خلدون» و دیگران، راه خطا پیموده اند و این حدیث که «ابن خلدون» نقل کرده است که «مهدی، همان عیسی بن مریم است» ضعیف است چنان که بیهقی و حاکم نیشابوری و غیر اینان به این معنا تصریح کرده اند. منصور علی ناصف پس از اشاره به کتاب «شوکانی»، عالم معروف اهل سنت، که درباره تواتر احادیث مربوط به «مهدی(علیه السلام)» و خروج دجال و بازگشت حضرت عیسی است، چنین می گوید:

«هذا یکفی لمن کان عنده ذرّة من إیمان وقلیل من انصاف»^(۱)
«آنچه گفته شد برای کسانی که ذره ای ایمان و اندکی انصاف داشته باشند، کفایت می کند».
۷ - احمد زینی دحلان، دانشمند معروف حجاز و مفتی بزرگ مکه، در کتاب «الفتوحات الاسلامیة»

چنین می نویسد:

«احادیثی که در آن از «مهدی» سخن رفته است بسیار زیاد و «متواتر» است و البته در میان آن همه احادیث صحیح، روایات ضعیف هم زیاد است؛ ولی به واسطه کثرت این احادیث و فزونی راویان آنها و محدثان فراوانی که این روایات را در کتب خود آورده اند، جمعاً مفید قطع و یقین است».
سپس این دانشمند می نویسد:

«محمد بن عبدالرسول برزنجی، در آخر کتاب «الاشاعه فی اشرط الساعه» یاد آور شده است که اخبار مهدی موعود(علیه السلام) متواتر می باشد و امری مسلم است.

از این احادیث به یقین باید دانست که «مهدی» از فرزندان فاطمه(علیها السلام) است و زمین را از عدل و داد پر می کند»^(۲).

۸ - وهابیان، نیز که از تندروترین گروه های اسلامی اهل تسنن به شمار می روند، مسأله «مهدویت» و تواتر احادیث مربوط به حضرت مهدی(علیه السلام) را پذیرفته اند و با سایر فرق مسلمین اتفاق نظر دارند و به طور جدی از آن دفاع می کنند و آن را از عقاید قطعی و مسلم اسلامی می دانند.

۱ - یک سند تاریخی و مدرک زنده

هم اکنون به منظور تأیید این گفتار، بیانیه مهمتی را می آوریم که از طرف رابطۀ العالم الاسلامی،

مرکز مهم دینی وهابیهها، در پاسخ سؤال یک نفر مسلمان از اهالی «کنیا» صادر شده است.

«بعد التحيّة:

«جواباً عما يسأل عنه المسلم الكيني، في شأن المهدي المنتظر، عن موعد ظهوره، و عن المكان الذي

يظهر منه و عن ما يطمئنه عن المهدي (عليه السلام):

هو: محمد بن عبدالله، الحسنی العلوی الفاطمی المهدي الموعود المنتظر. موعد خروجه في آخر الزمان،

و هو من علامات الساعة الكبرى، يخرج من المغرب ويبيع له في الحجاز في مكة المكرمة بين الركن

والمقام، بين باب الكعبة المشرفة والحجر الأسود عند الملتزم.

ويظهر عند فساد الزمان وانتشار الكفر وظلم الناس، يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً.

يحكم العالم كله و تخضع له الرقاب بالاقناع تارة و بالحرب أخرى. و سيملك الأرض سبع سنين، و ينزل

عيسى (عليه السلام) من بعده فيقتل الدجال، أو ينزل معه فيساعده على قتله بباب لدا بأرض فلسطين.

وهو آخر الخلفاء الراشدين الاثنى عشر الذين أخبر عنهم النبي - صلوات الله وسلامه عليه - في الصحاح.

واحاديث المهدي واردة عن الكثير من الصحابة يرفعونها الى رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) و . . .

وقد نصّ على أنّ أحاديث المهدي، أنّها متواترة، جمع من الأعلام قديماً و حديثاً، منهم السخاوي في «فتح

المغيث» . . . و نصّ الحفاظ و المحدثون على أنّ أحاديث المهدي فيها الصحيح والحسن. و مجموعها

متواتر مقطوع بتواتره و صحته. و أنّ الاعتقاد بخروج المهدي واجب، و أنّه من عقائد أهل السنّة والجماعة،

ولا ينكرها إلاّ جاهل بالسنّة، و مبتدع في العقيدة»^(۱).

متن کامل بیانیّه علمای حجاز

«پس از ادای سلام. این پاسخ سؤال مسلمان «کنیایی» است که از «مهدی منتظر» و هنگام ظهور

او و محل ظهورش پرسش نموده است.

«مهدی»، محمد بن عبدالله حسنی، علوی و فاطمی است و او مهدی موعود منتظر است. موقع ظهور وی در آخر الزمان است و ظهورش از نشانه های قیامت می باشد. از غرب ظاهر می شود، و در حجاز در مکه مکرمه بین «رکن و مقام» با آن حضرت بیعت می نمایند.

هنگامی که کفر و ظلم و فساد، عالم را فرا گرفته باشد، او ظهور می کند و زمین را از عدل و داد پر می کند همان گونه که از جور و ستم پر شده باشد. بر همه جهان حکومت خواهد کرد و همه جهانیان در برابر او سر تعظیم فرود خواهند آورد و همگی تسلیم وی خواهند شد، یا به میل و دلخواه یا با نبرد. او تمام روی زمین را مالک خواهد شد، و حضرت عیسی (علیه السلام) بعد از ظهور او، از آسمان فرود می آید و «دجال» را می کشد و یا همراه با ظهورش از آسمان فرود می آید و حضرت مهدی (علیه السلام) را بر کشتن «دجال» بر درِ دروازه «لد» در سرزمین فلسطین، یاری می دهد.

مهدی (علیه السلام) آخرین خلفای راشدین دوازده گانه است که پیامبر از آنها خبر داده است و در صحاح اهل سنت آمده است.

احادیث مربوط به مهدی (علیه السلام) را بسیاری از «صحابه» از شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده اند که از جمله آنهاست: عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب (علیه السلام)، طلحه بن عبیدالله، عبدالرحمان بن عوف، عبدالله بن عباس، عمّار یاسر، عبدالله بن مسعود، ابو سعید خدری، ثوبان، قرّه بن اساس مزنی، عبدالله بن حارث، ابوهریره، حذیفه بن یمان، جابر بن عبدالله، ابو امامه، جابر بن ماجد، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، عمر بن حصین و امّ سلمه.

اینها بیست نفر از کسانی هستند که روایات راجع به مهدی (علیه السلام) را نقل کرده اند و غیر از اینها افراد زیاد دیگری نیز وجود دارند. سخنان فراوانی نیز از خود «صحابه» نقل شده است که در آنها به ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) تصریح گردیده است، و آنها را نیز می توان در ردیف روایات پیامبر قرار داد؛ زیرا مسأله ظهور مهدی (علیه السلام) از مسائلی نیست که بتوان در آن اجتهاد کرد.

روایاتی که درباره ظهور مهدی منتظر (علیه السلام) از شخص رسول اکرم نقل شده و آنچه را که صحابه پیامبر با اعتماد به گفته رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بیان کرده اند - و شهادت و گواهی آنان نیز در حکم حدیث است - در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اعم از سنن، معاجم و مسانید آمده است که از آن جمله است: سنن ابو داود، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه، سنن ابی عمرو الدانی، مسند احمد و ابن یعلی، و بزار، صحیح حاکم، معاجم طبرانی، و رویانی، و دارقطنی، و ابو نعیم در کتاب «اخبار المهدی»، و خطیب در «تاریخ بغداد»، و ابن عساکر در «تاریخ دمشق» و غیر اینها.

و بعضی از دانشمندان اسلامی درباره «مهدی (علیه السلام)» کتاب های ویژه ای نوشته اند که از آن جمله است:

ابو نعیم در کتاب «اخبار المهدی»، ابن حجر هیثمی در کتاب «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر»، شوکانی در کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح»، ادریس عراقی مغربی در کتاب «المهدی»، ابو العباس بن عبدالمؤمن المغربی در کتاب «الوهم المکنون فی الرد علی ابن خلدون». و آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته، مدیر دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شماره مجله دانشگاه مزبور بحث کرده است.

عده ای از بزرگان و دانشمندان متقدم و متأخر نیز در نوشته های خود تصریح کرده اند که احادیث مربوط به مهدی (علیه السلام) متواتر است. (و به هیچ وجه قابل انکار نیست) از آن جمله است:

سخاوی در کتاب «فتح المغیث»، محمد بن احمد سفارینی در کتاب «شرح العقیده»، ابو الحسن آبری در کتاب «مناقب الشافعی»، ابن تیمیّه در کتاب فتاوایش، سیوطی در کتاب «الحاوی»، ادریس عراقی در تالیفی که درباره «مهدی» دارد، شوکانی در کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح»، محمد بن جعفر کنانی در «نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر» و ابو العباس بن عبدالمؤمن در کتاب «الوهم المکنون من کلام ابن خلدون».

و این تنها ابن خلدون است که احادیث مربوط به مهدی (علیه السلام) را با حدیثی مجعول و ساختگی و بی اساس که می گوید: «لامهدیّ إلاّ عیسیّ؛ مهدی جز عیسی (علیه السلام) نیست» مورد ایراد قرار داده است. و لکن بزرگان، پیشوایان و دانشمندان اسلام گفتار او را رد کرده اند. و به خصوص، ابن عبدالمؤمن که در ردّ گفتار او کتاب ویژه ای به نام «الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» نوشته است که از ۳۰ سال قبل، در شرق و غرب منتشر شده است.

حافظان، بزرگان و دانشمندان علم حدیث نیز تصریح کرده اند که احادیث مربوط به مهدی (علیه السلام) شامل احادیث «صحيح» و «حسن» است و مجموع آنها متواتر و صحّت آنها قطعی است. بنابراین، اعتقاد به ظهور مهدی (علیه السلام) بر هر مسلمانی واجب است و جزء عقاید اهل سنت و جماعت است و جز افراد نادان و بی اطلاع از اسلام و بدعتگزار، منکر آن نخواهند بود.

۲- توضیح مختصری پیرامون بیانیّه علمای حجاز

به نظر ما، مطالب بیانیّه مزبور آن چنان صریح، گویا، روشن و آشکار است که نیازی به توضیح اضافی ندارد؛ زیرا مدارک لازم در این «بیانیّه» آن چنان گردآوری شده که هیچ کس را یارای انکار آن نیست.

تنها تفاوت مهمّی که این «بیانیّه» با عقیده «شیعه» دارد این است که در این بیانیّه، نام پدر حضرت مهدی (علیه السلام) «عبدالله» ذکر شده است در حالی که در کتب شیعه، نام پدر بزرگوار آن حضرت به طور مسلم «امام حسن عسکری (علیه السلام)» است. و سرچشمه این اختلاف آن است که در بعضی از روایات اهل سنت، مانند روایتی که «ابو داوود» در کتاب «سنن» خود از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده است جمله «اسم ایبه اسم ابی نام پدر حضرت مهدی (علیه السلام) نام پدر من است» آمده است.

در حالی که قراین نشان می دهد که این جمله در اصل، «اسم ابیه اسم ابنی؛ اسم پدرش اسم فرزند من است» بوده است که منظور امام حسن مجتبی (علیه السلام) می باشد و بر اثر اشتباه در نقطه گذاری به این صورت در آمده است. این احتمال را «گنجی شافعی» نیز در کتاب «البیان فی اخبار صاحب الزمان» تأیید کرده است.

در این زمینه، دانشمندان و نویسندگان اسلامی از شیعه و سنی، سخن بسیار گفته اند که ما در اینجا نیازی به ذکر سخنان آنها نمی بینیم. و در هر حال، آن جمله که درباره نام پدر حضرت مهدی (علیه السلام) در بیانیه علمای حجاز و در بعضی از روایات اهل سنت آمده است، قابل اعتماد نیست؛ زیرا:

نخست آن که در اکثر روایات و کتب معتبره اهل سنت این جمله وجود ندارد.

دوم آن که در روایت معروف ابن ابی لیلی آمده است: «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابنی؛ نام حضرت مهدی (علیه السلام) نام من، و نام پدرش، نام فرزند من است». که منظور امام حسن مجتبی (علیه السلام) است.

سوم آن که روایات قطعی و متواتر از طرق اهل بیت (علیهم السلام)، گواهی می دهند که نام پدر حضرت مهدی (علیه السلام) «حسن» است.

چهارم آن که در بعضی از روایات اهل سنت نیز تصریح شده که مهدی موعود اسلام (علیه السلام)، فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) است و بعضی از بزرگان آنها هم مانند محمد بن یوسف گنجی در کتاب «البیان» و محیی الدین عربی در «فتوحات مکیه» - به نقل شعرانی - و عبدالوهاب شعرانی در کتاب «یواقیت و جواهر» مبحث (۶۵)، و محمد بن طلحه شافعی در کتاب «مطالب السئول»، و ابن صباغ مالکی در «الفصول المهمه» و افراد دیگری، این معنی را تأیید نموده و به مهدی موعود پسر امام حسن عسکری (علیه السلام) اعتراف کرده اند.

پنجم آن که نام پدر حضرت مهدی (علیه السلام) که در بیانیه علمای حجاز به عنوان «عبدالله» آمده است ظاهراً مدرک و مستند آن همان جمله اخیر روایت ابو داوود است که نقل آن منحصر به ابو داوود و راوی آن هم «زائده» است، که بنا به نوشته گنجی شافعی وی در حدیث تصرف می نموده و به آن می افزوده است و چنین حدیثی که او واسطه نقل آن باشد فاقد اعتبار است.

ششم آن که روایت ابو داوود با اضافه جمله «و اسم ابيه اسم أبي» که به قول گنجی شافعی «زائده» به آخر آن افزوده است و در عین حال مورد استناد قرار گرفته، و در واقع همان جمله سبب بروز اختلاف در نام پدر حضرت مهدی (علیه السلام) گردیده است، دارای زمینه جعل و ساختگی است که ما به منظور توضیح این موضوع، توجه خوانندگان گرامی را به دو جریان تاریخی جلب می کنیم تا بی اعتباری قسمت آخر این روایت بر اهل تحقیق روشن شده، و خود بی پرده و منصفانه در این باره به داوری بنشینند.

اینک دو جریان تاریخی:

۱ - ابن طقطقی، مورخ مشهور و نکته سنج در کتاب تاریخ خود چنین می نویسد:

«محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) معروف به «نفس زکّیه» مدعی مهدویت در اسلام گردید و گروههایی از شیعه و حتی بنی عباس مانند منصور دوانیقی قبل از تکیه زدن بر مسند خلافت خود و برادرش سفّاح برای رویارویی با بنی اُمّیه و قیام علیه آنان، با وی به عنوان خلیفه بیعت نمودند. او در آغاز امر، بین مردم شایع کرده بود که مهدی موعود مورد بشارت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اوست، و پدرش «عبدالله» نیز این مطلب را همواره در نفوس گروههایی از مردم تزریق و تثبیت می نمود، و روایت می کرد که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده است:

«لو بقی من الدنيا يوم لوطّل الله ذلک الیوم حتی یبعث فیہ مهدینا - أو قائمنا - اسمہ کاسمی وإسم ابيه

کاسم ابي»^(۱)

«اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی بماند خداوند آن روز را به قدری طولانی می گرداند تا این که «مهدی» ما یا قائم ما را برانگیزاند که نام او همانند نام من، و نام پدرش همانند نام پدر من باشد.»

بنابراین، دور نیست که جمله: «واسم أبیه إسم أبي» را، این پدر و پسر یا اطرافیان و هواخواهان آنها به حدیث مزبور افزوده باشند تا از این رهگذر بتوانند مردم عوام را فریب داده و مهدی دروغین (یعنی نفس زکیه) را به جای مهدی موعود واقعی معرفی نمایند، و البته این کار هم تاحدی عملی گردید، اما دیری نگذشت که قضیه کشف، و دروغ او آشکار گشت.

۲ - ابو الفرج اصفهانی می نویسد:

«هنگامی که منصور دوانیقی در صدد برآمد برای فرزندش مهدی بیعت بگیرد، فرزند دیگرش «جعفر» در این باره به او اعتراض داشت. پس امر به احضار مردم کرد و چون حاضر شدند و خطبه خطبه خواندند و شعرا به مدیحه سرایی و توصیف مهدی و فضایلش پرداختند، مطیع بن ایاس که یکی از شعرای عیاش و متهم به زندقه بود بپاخاست و شعر و خطبه خواند و وقتی که از شعر و خطبه فارغ شد رو به منصور نموده و گفت: ای امیرمؤمنان!! فلان از فلان از پیامبر نقل کرد که پیامبر فرمود:

«المهدی منّا محمد بن عبدالله وأمه من غیرنا، یملأها عدلاً کما ملئت جوراً»؛

«مهدی از ماست و او محمد بن عبدالله است و مادرش از غیر ما است، دنیا را پر از عدل می کند همان طور که پر از ظلم شده است.»

سپس گفت: و ابن عباس بن محمد، برادر تو، بدین حدیث گواهی می دهد؛ آنگاه رو به عباس

نموده و گفت: تو را به خدا سوگند! آیا این حدیث را شنیده ای؟

عباس گفت: آری.

پس منصور دستور داد تا حاضرین با پسرش مهدی بر امر خلافت بیعت کنند.

چون مجلس به پایان رسید عباس بن محمد رو به حاضرین کرد و گفت: آیا متوجه شدید که این زندیق چگونه به خدا و رسولش نسبت دروغ داد و حتی مرا نیز بر دروغش به شهادت طلبید؟ و من از ترس منصور ناگزیر به دروغ شهادت دادم . . .»^۱

به هر حال، با مراجعه به تاریخ و شرح و توضیحی که ابو الفرج اصفهانی^۲ و دکتر سمیره مختار لیثی^۳ درباره محمد بن عبدالله، معروف به «نفس زکیه» و دعوی مهدویت و خلافت او، و هم چنین در مورد برخوردها و عکس العمل های منصور دوانیقی، و دعوی مهدویت برای فرزند خود (مهدی عباسی) نوشته اند، این موضوع به خوبی روشن می شود که هر یک از آنان در صدد بودند تا با عنوان «محمد بن عبدالله» مسأله مهدویت در اسلام را درباره خود یا فرزند خود بر مردم تحمیل نمایند، و با افزودن به حدیث مسلمی که صحابه و تابعین و بزرگان اسلام درباره مهدی موعود(علیه السلام) از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل نموده و برای همگان ثابت و محرز بوده است. سوء استفاده نموده و مردم را فریب دهند تا بدین وسیله بتوانند سهل تر و آسان تر به مقصود خود برسند.

بنابراین، بی تردید می توان ادعا کرد که جمله «واسم ابيه اسم ابي» که در آخر روایت ابو داوود آمده، و در مورد نام پدر حضرت مهدی(علیه السلام) مدرک بی چون و چرای علما و دانشمندان اهل سنت قرار گرفته، ساخته و پرداخته نامبردگان و عوامل دست نشانده آنان و هواخواهان آنها بوده است. در اینجا برای اثبات مطلب، روایتی را که ابوالفرج اصفهانی درباره مهدی عباسی از منصور دوانیقی نقل کرده است، می آوریم تا حقیقت گفته های پیشین روشنتر شود.

ابوالفرج در کتاب «مقاتل الطالبیین» می نویسد:

«مسلم بن قتیبه روایت کرده که گفت: روزی بر منصور دوانیقی وارد شدم به من گفت: محمد بن عبدالله خروج کرده و خودش را «مهدی» می پندارد، ولی به خدا قسم! او مهدی - موعود - نیست. من در این باره می خواهم موضوعی را به تو بگویم که به کسی دیگر نگفته ام و نخواهم گفت و آن این است

که در واقع، فرزند من هم، مهدی موعود روایات - وارده از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) - نیست،
لکن من او را از باب تفأل مهدی نامیده ام»^۱.

اما این که در بیانیه علمای حجاز، از حضرت مهدی(علیه السلام) به عنوان «حسنی» یاد شده است،
به این جهت است که مادر امام باقر(علیه السلام)، دختر امام حسن مجتبی(علیه السلام) است و از این
رهگذر امامان بعدی حسنی و حسینی هستند و حضرت مهدی(علیه السلام) نوه پسر امام حسین(علیه
السلام) و نوه دختری امام حسن مجتبی(علیه السلام) می باشد؛ پس حسنی بودن حضرت مهدی(علیه
السلام) نیز صحیح است و ایجاد مشکلی نمی نماید.

آنچه تا اینجا از نظر خوانندگان گرامی گذشت، چند نمونه کوتاه و گویا از اعترافهای دانشمندان
بزرگ اهل سنت بود که همگی آنها به آمدن مردی ازدودمان خاندان پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم)
به نام «مهدی»(علیه السلام) اعتراف نموده و احادیث مربوط به مهدی موعود(علیه السلام) را
پذیرفته اند.

اینک باید ببینیم مخالفان وجود مقدس مهدی(علیه السلام) چه می گویند؟ و منطق آنها چیست؟

۳ - مخالفان وجود حضرت مهدی(علیه السلام) چه می گویند؟

با این که مسأله ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در میان دانشمندان اهل سنت، مشهور و معروف
است و عده زیادی از بزرگان آنها، اعتراف کرده اند که احادیث مزبور از احادیث مشهور و متواتر است،
برخی از متعصبان ایشان، موضوع بدین روشنی را مخدوش نموده، و تعداد بسیار معدودی از آنها مانند
احمد امین مصری در کتاب «المهدی و المهدویة فی الإسلام»، سعد محمد حسن در کتاب «المهدیة
فی الإسلام»، فرید وجدی در کتاب «دائرة المعارف» ماده «سلم» و طنطاوی در «تفسیر الجواهر» و
محمد عبدالله عنان در کتاب «مواقف حاسمه» به مسأله مهدویت با دیده تردید و انکار نگریسته و تمام
مطالب کتاب های بزرگان و مفاخر خود را نادیده گرفته اند تا جایی که اعتقاد به ظهور حضرت

مهدی(علیه السلام) را افسانه ای پنداشته اند که تنها «شیعه» به آن معتقد است، و گویی اصلاً اهل سنت در این باره نظری ندارند!!

اینک برای روشن شدن اذهان خوانندگان عزیز، گفتار تنی چند از پیش قدمان مخالفان و منکران وجود حضرت مهدی(علیه السلام) را در اینجا می آوریم تا معلوم شود که این عده معدود تا چه اندازه از حق و حقیقت دور، و حتی از ضروریات مذهب و روش هم مسلکان خود نیز، بیگانه اند.

۱ - ابن حزم اندلسی و گمراهی عجیب!

نخستین کسی که در این راه پیش قدم شده است، ابن حزم اندلسی (متوفای سال ۴۵۶ هجری) است. افکار این مرد سنی عالم نما، نسبت به وجود مقدس مهدی منتظر(علیه السلام) و آنچه وی در کتاب «الفصل» خود نگاشته، و تهمت هایی که به پسر امام حسن عسکری(علیه السلام) وارد ساخته است، منشأ انحراف گروهی دیگر، به خصوص نویسندگان سنی معاصر، از قبیل احمد امین مصری گردیده است.

ابن حجر عسقلانی، در کتاب «لسان المیزان» ذیل نام «ابن حزم» می نویسد:

کلیه دانشمندان اهل سنت که در عصر «ابن حزم» می زیسته اند، او را تکفیر کردند. با این وصف، «ابن حزم» که مطرود هم مذهبان خود بوده است در کتاب «جمهره انساب العرب» با گستاخی خاصی راجع به امام حسن عسکری(علیه السلام) می نویسد:

«حسن عسکری، آخرین امام رافضیان است و او اولاد نداشت!! رافضیان ادعا کردند که وی کنیزی به نام «صیقل» داشت، که بعد از مرگ وی پسری آورد؛ ولی این دروغ است!!»^۱

۲ - خطیب بغدادی

دومین نفری که از ذکر نام حضرت مهدی(علیه السلام) خودداری نموده و از او نامی نمی برد، خطیب بغدادی (متوفای سال ۴۶۳ هجری) است. وی در «تاریخ بغداد»، آنجا که از امام حسن

عسکری (علیه السلام) نام می برد بدون این که متذکر شود آن حضرت فرزندى داشته است، فقط می نویسد: «ابومحمد» الحسن بن علی.^(۱)

۳ - ابن کثیر شامی

ابن کثیر شامی (متوفای سال ۷۷۴ هجری) در تاریخ معروف خود «البدایة والنهایة» در جلد یازدهم، ذیل حوادث سال ۲۵۴ هجری، فقط از امام دهم حضرت امام علی النقی الهادی (علیه السلام) نام می برد و می گوید: وی پدر حسن بن علی العسکری است.^(۲) و حتی از خود «امام حسن عسکری (علیه السلام)» نیز مانند سایر علمای عصر، جداگانه نام نمی برد.

شگفت انگیزتر از گفتارهای بی اساس و افکار بیمارگونه «ابن حزم» و همفکران وی، گفتار علامه سمنانی است که به قول جامی در کتاب «شواهد النبوة» و قاضی حسین «دیار بکری» در تاریخ «خمیس» می گوید: محمد بن الحسن العسکری (علیه السلام) متولد شد، و به مقام قطبیت رسید و سپس وفات یافت!^(۳)

شگفت انگیزتر از گفتار علامه سمنانی، سخن حافظ ذهبی در «تاریخ اسلام» است که می نویسد: محمد بن الحسن، در سال ۲۵۸ - یا ۲۵۶ - هجری متولد شد، و دو سال بعد از پدرش زنده بود و بعد معدوم الاثر شد و معلوم نیست چگونه وفات یافت!^(۴)

و شگفت انگیزتر از گفتار ابن دو تن، گفتار «ابن حجر هیثمی مکی» است. وی با این که در کتاب «الصواعق المحرقة» در آنجایی که از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نام می برد، بعد از شرح حال امام حسن عسکری (علیه السلام) می نویسد:

باقی نگذاشت مگر پسرش «ابوالقاسم محمد الحجه» و سن او هنگام وفات پدرش پنج سال بود و در این سن، خداوند به او حکمت بخشید، و او «قائم منتظر» نامیده می شود.

با این حال در دنباله سخنان خود در همان کتاب می گوید: گفته شده که وی در مدینه پنهان شد و از نظرها غایب گردید و معلوم نشد به کجا رفت!^(۵)

رسوائی تا کجا؟

رسوایی این گروه به جایی رسیده است که محدث بزرگ اهل سنت «ملا علی قاری» کتاب ویژه ای در رد آنها نوشته است، و کتابش را «الرد علی من حکم و قضی بأن المهدی الموعود جاء ومضی»^(۱) نامیده است.

ای کاش این متعصبان گرفتار و عنوذهای لجوج، اندکی می اندیشیدند و لااقل به روایاتی که درباره مهدی موعود(علیه السلام)، در کتب معتبر اهل سنت وارد شده و ظهور مهدی موعود منتظر(علیه السلام) را در آخر الزمان دانسته است و نظریات گروهی از مشاهیر دانشمندانشان که در کتاب های خود از شخص محمد بن الحسن العسکری(علیه السلام) به عنوان حجت قائم و مهدی نام برده و به وجود مقدس امام زمان شیعه اعتراف نموده اند، مراجعه می کردند تا این که در برابر محکمه تاریخ و وجدان های بیدار، و آزاد اندیشان منصف جهان، تا این اندازه سرافکننده و شرمسار و بی حیثیت نمی شدند.

(ج) بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در کتاب «پاتیکل»

در کتاب «پاتیکل» که از کتب مقدسه هندیان می باشد و صاحب این کتاب از اعظام کفره هند است و به گمان پیروانش، صاحب کتاب آسمانی است، بشارت ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) چنین آمده است:

«چون مدت روز تمام شود، دنیای کهنه نو شود و زنده گردد، و صاحب ملک تازه پیدا شود از

فرزندان دو پیشوای بزرگ جهان که یکی «ناموس آخر الزمان» و دیگری «صدیق اکبر».

یعنی وصی بزرگتر وی که «پشن» نام دارد. و نام آن صاحب ملک تازه، «راهنما» است، به حق،

پادشاه شود، و خلیفه «رام» باشد، و حکم براند، و او را معجزه بسیار باشد. هر که پناه به او برد و دین

پدران او اختیار کند، سرخ روی باشد در نزد رام».

و دولت او بسیار کشیده شود، و عمر او از فرزندان «ناموس اکبر» زیاده باشد، و آخر دنیا به او تمام شود. و از ساحل دریای محیط و جزایر سراندیب و قبر بابا آدم (علیه السلام) و از حبال القمر تا شمال هیکل زهره، تا سیف البحر و اقیانوس را مسخر گرداند، و بتخانه «سومنات» را خراب کند. و «جگرنات»^۱ بفرمان او به سخن آید و به خاک افتد، پس آن را بشکند و به دریای اعظم اندازد، و هر بتی که در هر جا باشد بشکند»^۲.

از آنجا که در این بشارت، الفاظ و تعبیری به کار رفته است که امکان دارد برای بعضی از خوانندگان نا مفهوم باشد بعضی از آنها را جهت روشن تر شدن مطلب توضیح می دهیم:

۱ - مقصود از «ناموس آخر الزمان»، ناموس اعظم الهی، پیامبر خاتم حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله وسلم) است.

۲ - پشن، نام هندی حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

۳ - صاحب ملک تازه، آخرین حجت خداوند حضرت ولی عصر (علیه السلام) است و راهنما، نام مبارک حضرت مهدی (علیه السلام) است که بزرگترین نماینده راهنمایان الهی و نام مقدس وی نیز، هادی و مهدی و قائم به حق است.

۴ - کلمه «رام» به لغت «سانسکریتی» نام اقدس حضرت احدیت (خدا) است.

۵ - این جمله «هر که به او پناه برد، و دین پدران او اختیار کند، در نزد رام، سرخ روی باشد» صریح است در این که، حضرت مهدی (علیه السلام) جهانیان را به دین اجداد بزرگوارش، اسلام، دعوت می کند.

۶ - سومنات - بنا به نوشته علامه دهخدا، در کتاب لغت نامه بتخانه ای بوده است در «گجرات». و گویند: سلطان محمود غزنوی آن را خراب کرد، و «منات» را که از بتهای مشهور است و در آن بتخانه بود، شکست. و گویند: این لغت هندی است که مفرس شده و آن نام بتی بود، و معنی ترکیبی آن

«سوم، نات» است: نمونه قمر، زیرا «سوم» به لغت هندوی قمر را گویند، و نات، تعظیم است. برای اطلاع بیشتر به لغت نامه دهخدا، ماده «سومنات» مراجعه فرمایید.

۷ - و اما «جگرنات» به لغت سانسکریتی، نام بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می دانند.

د) بشارت ظهور حضرت بقیة الله (علیه السلام) در کتاب «وشن جوک»

در کتاب «جوک» که رهبر جوکیان هندو است و او را پیامبر می دانند، در باره بشارت ظهور حضرت «بقیة الله» (علیه السلام) و رجعت گروهی از اموات در دوران حکومت عدالت گستر آن حضرت، چنین آمده است:

«آخر دنیا به کسی برگردد که خدا را دوست می دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او «خجسته» و «فرخنده» باشد. خلق را، که در دین ها اختراع کرده و حق خدا و پیامبر را پایمال کرده اند، همه را زنده گرداند و بسوزاند، و عالم را نو گرداند، و هر بدی را سزاهد، و یک «کرور» دولت او باشد که عبارت از چهار هزار سال است، خود او و اقوامش پادشاهی کنند»^(۱).

دو کلمه «فرخنده» و «خجسته» در عربی به (محمّد و محمود) ترجمه می شود و این هر دو اسم، نام مبارک حضرت مهدی (علیه السلام) می باشد، و شاید هم اشاره به «محمّد» و «احمد» باشد؛ زیرا در روایات اسلامی وارد شده است که حضرت مهدی (علیه السلام) دو نام دارد، یکی مخفی و دیگری ظاهر است، نامی که مخفی است «احمد» و آن که ظاهر است «محمّد» می باشد.

در این زمینه، در حدیثی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) روایت شده است که بر فراز منبر فرمود:
«مردی از دودمان من در آخر الزمان ظهور می کند که رنگش سفید مایل به سرخی - گندم گون - و شکمش کمی چاق و بر آمده؛ رانهایش پهن، استخوان شانه هایش درشت، و در پشت وی دو خال است: یکی به رنگ پوست بدنش و دیگری شبیه خال پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است. و نیز دو نام دارد: یکی مخفی و دیگری ظاهر، نامی که مخفی است «احمد» و آن که ظاهر است «محمّد» می باشد. چون پرچم خود را به اهتزاز در آورد، شرق و غرب جهان را روشن سازد و دست بر سر مردم گذارد، پس

دل مؤمنان از آهن قوی تر گردد، خداوند، نیروی چهل مرد به آنان عطا فرماید، مرده ای نیست که (با ظهور او) شادی به دل و قبرش راه نیابد، ارواح آنها در قبور به دیدار یکدیگر می روند و قیام حضرت قائم (علیه السلام) را به همدیگر مژده می دهند»^۱.

اما تعیین مدت دولت مهدی (علیه السلام) و همچنین تفسیر «کرور» به چهار هزار سال با روایات اسلامی و اصطلاحات ریاضی توافق ندارد؛ زیرا در روایات اسلامی در مورد مدت حکومت حقّه به اختلاف سخن رفته و به طور قطع مدت حکومت آن حضرت مشخص نیست، و کرور نیز طبق اصطلاحات ریاضی در زمان گذشته عبارت از پانصد هزار است که با تفسیر مذکور موافقت ندارد.

هـ) بشارت ظهور حضرت ولی عصر (علیه السلام) در کتاب «دید»
در کتاب «دید» که از کتب مقدسه هندیان است بشارت ظهور مبارک حضرت ولی عصر (علیه

السلام) چنین آمده است:

«پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخر الزمان پیدا شود که پیشوای خلاق باشد، و نام او «منصور» باشد و تمام عالم را بگیرد، و به دین خود در آورد، و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد، و هر چه از خدا بخواهد بر آید»^۲.

در برخی از روایات اسلامی، ائمه معصومین (علیهم السلام) را یکی از اسامی مبارک حضرت مهدی (علیه السلام) خوانده، و آیه شریفه: «وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»^۳ را به آن حضرت تفسیر نموده اند که آن یگانه باز مانده حجج الهی، ولیّ خون مظلومان و منصور و مؤید من عند الله است.

و در همین رابطه در ضمن حدیثی از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

«الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرَّغْبِ، مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ، تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ، وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ، وَ يَبْلُغُ سُلْطٰنُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ»^۴.

«قائم ما به وسیله رعب (در دل دشمنان) یاری می شود، و با نصرت الهی تأیید می گردد، زمین زیر پایش پیچیده می شود، و گنجهای زمین برای او ظاهر می شود، و دولت او به شرق و غرب عالم می رسد».

ناگفته نماند که مضمون این بشارت و همچنین بشارتهای دیگری که در کتب مقدسه اهل ادیان آمده است در بسیاری از روایات اسلامی به صورت گسترده ای وارد شده، و ما در فرصتهای مناسب برخی از آنها را ذکر خواهیم نمود، و آنچه در اینجا آوردیم فقط محض اطلاع است.

(و بشارت ظهور حضرت قائم(علیه السلام) در کتاب «دادتگ» در کتاب «دادتگ» که از کتب مقدسه برهمنیان هند است، بشارت ظهور مبارک حضرت قائم(علیه السلام) چنین آمده است:

«بعد از آن که مسلمانی به هم رسد، در آخر الزمان، و اسلام در میان مسلمانان از ظلم ظالمان و فسق عالمان و تعدی حاکمان و ریای زاهدان و بی دیانتی امینان و حسد حاسدان بر طرف شود و به جز نام از آن چیزی نماند، و دنیا مملو از ظلم و ستم شود، و پادشاهان، ظالم و بی رحم شوند، و رعیت بی انصاف گردند و در خرابی یکدیگر کوشند و عالم را کفر و ضلالت و فساد بگیرد، دست حق به در آید، و جانشین آخر «ممتاطا»^۱ ظهور کند و مشرق و مغرب عالم را بگیرد و بگردد همه جا (همه جهان را) و بسیار کسان را بکشد، و خلائق را هدایت کند، و آن در حالتی باشد که ترکان، امیر مسلمانان باشند، و [او] غیر از حق و راستی از کسی قبول نکند».

آنچه در این بشارت و بشارتهای قبلی در مورد ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) آمده است، اکثر آنها بدون کم و کاست با روایات اسلامی منطبق است، و ممکن است برخی تصور کنند که شاید بعضی از مطالب این پیشگویی کمی اغراق آمیز است، ولی باید توجه داشت که همه فرازهای این پیشگویی که در ضمن، تعدادی از علایم ظهور را نیز بر شمرده است در بسیاری از روایات اسلامی آمده و حتی در دو حدیث بسیار مفصل و طولانی که از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و امام

صادق(علیه السلام) در مورد حوادث قبل از ظهور از آن دو بزرگوار نقل شده به تفصیل سخن رفته است که ما به جهت اختصار از نقل آنها صرف نظر می نماییم، و علاقه مندان می توانند به منابعی که در پاورقی آورده ایم، مراجعه فرمایند.^۱

(ز) بشارت ظهور حضرت حجة الله(علیه السلام) در کتاب «ریگ ودا» در کتاب «ریگ ودا» که یکی از کتب مقدسه هند است، بشارت ظهور حضرت حجة الله(علیه السلام) چنین آمده است:

«ویشنو، در میان مردم ظاهر می گردد . . . او از همه کس قوی تر و نیرومندتر است . . . در یک دست «ویشنو» (نجات دهنده) شمشیری به مانند ستاره دنباله دار و دست دیگر انگشتری درخشانده دارد هنگام ظهور وی، خورشید و ماه تاریک می شوند و زمین خواهد لرزید.»^۲

در این بشارت، از ظهور انسانی ممتاز و با عظمت و برخی از نشانه های ظهور وی سخن رفته است که در وقت ظهور با شمشیر آتشبار که بسان ستاره دنباله دار است، قیام می کند. و این تعبیر (یعنی: قیام با شمشیر) تعبیر دقیق و لطیفی است که مضمون آن در رابطه با ظهور حضرت ولی عصر(علیه السلام) در احادیث اسلامی نیز آمده است.

زیرا بر اساس نصوص وارده و روایات متواتره اسلامی، ظهور مبارک آن یگانه منجی بشریت و مظهر قدرت خداوندی که برای نجات انسانها از شرک، کفر، بت پرستی، ظلم و بیدادگری، و انحراف از جاده حق و حقیقت قیام خواهد کرد، با شمشیر خواهد بود.

در این زمینه، در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) روایت شده است که در تفسیر آیه شریفه:

(وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ قُوْنَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ)^۳

فرمود:

«الْأَدْنَى: الْقَحْطُ وَ الْجَدِبُ، وَ الْأَكْبَرُ: خُرُوجُ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ(علیه السلام) بِالسَّيْفِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»^۴

«عذاب پست تر، قحطی و خشکسالی است، و عذاب بزرگتر، قیام مهدی (علیه السلام) در آخر الزمان است.»

بنابر این، شکی نیست که منظور از ظهور آن انسان ممتاز در بشارت مذکور، همان وجود مقدس قائم آل محمد (علیه السلام) است که با شمشیر قیام می کند.

و اما این که چگونه یک فرد می تواند بر سرتاسر گیتی غلبه پیدا کند و تمام کشورها را فتح نماید و همه ملت‌ها را تحت فرمان خود در آورد بدون این که به سلاح روز مجهز بوده و ابزار و آلات جنگی مدرن در اختیار داشته باشد، سؤالی است که پاسخ آن در روایات اسلامی آمده است، و ما در اینجا برای آن که خوانندگان گرامی را در انتظار نگذاریم جهت تقریب اذهان فقط به نکاتی چند در این مورد اشاره می کنیم که پیش از جواب قطعی باید به دقت مورد مطالعه قرار گیرد.

۱ - باید توجه داشت که نبرد حضرت مهدی (علیه السلام) با کفار و ظلمه و طرفداران ظلم و بی عدالتی، نبرد حق و عقیده است، و کسانی که در هنگام ظهور گرد شمع وجودش جمع می شوند یاران فداکار و از جان گذشته ای هستند که با تمام وجود از روی ایمان و عقیده می جنگند، و با اراده ای آهنین و عقیده ای استوار در راه پیروزی حق بیکار می کنند، و بی باکانه به پیش می روند تا به یکی از دو هدف (یا پیروزی و یا شهادت) نایل گردند.

۲ - در هنگام ظهور در مکه مکرمه پیش از خروج، بیش از ۹۰۰۰ نفر با آن حضرت بیعت می نمایند و حضرتش با لشکری مجهز و مسلح به انواع سلاح های مدرن که بر تمام سلاحهای روز برتری خواهد داشت مکه را به قصد مدینه ترک می کند، و در مدت دو ماه بین مکه، مدینه، بیت المقدس، شام و کوفه را طی می کند، و همه اعراب در برابرش تسلیم می شوند و همه افراد با ایمان زیر پرچم او قرار می گیرند، و همه خاور میانه یک دل و یک جهت صف واحدی را تشکیل می دهند و سپاه نیرومندی به وجود می آورند که تا آن زمان بی سابقه بوده است.

۳ - در آستانه ظهور مبارکش، فتنه ها، شورشها، جنگها و انقلابهای نظامی در همه جا مردم را خسته می کند، و زمینه برای ظهور یک مصلح الهی کاملاً هموار می شود، و مردمی که در زیر فشار جنگ و خفقان و اختناق و تبعیض و ستم به ستوه آمده اند با دمیدن امید فرج، سیل آسا به سوی آن مصلح الهی می شتابند و دست بیعت به دست با کفایت وی می دهند که برای آنها خیر دنیا و آخرت فراهم آورد، و آنها را از بلاها و تشویشها و نگرانیها و گرفتاریها نجات دهد، و زور گویان، زورمداران، غارتگران و متجاوزان را با زور شمشیر و قدرت شکست ناپذیر الهی اش به جای خود بنشانند، و محرومان و مستضعفان و ستمدیدگان را از زیر یوغ زورمندان و سیطره جنایتکاران رهایی بخشد.

۴ - آن حضرت برای اثبات حقانیت خود میراثهای همه پیامبران الهی را از عهد یهود، مسیح و اسلام به همراه دارد. این میراثهای گرانبها ربطی به آلات و ابزار جنگی ندارد و دلیل قاطعی بر الهی بودن انقلاب جهانی مهدی (علیه السلام) است که نا گهان یک انقلاب فکری و عقیدتی در مغز مردم به وجود می آورد و استیلای معنوی را در بردارد.

۵ - سلاح های مدرن توأم با سلاح ایمان و همراه با تابوت آرامش و تأیید و نصرت الهی، در برابر بمبهای اتمی و نیدروژنی و نیتروژنی می ایستد، و بر همه سلاح ها فایق می آید. و بدین سان، لشکر حق پیروز و سپاه باطل نابود می گردد، و ستمگران با شمشیر عدالت الهی که در کف با کفایت یداللهی حضرت ولی عصر (علیه السلام) قرار گرفته به دیار نیستی فرستاده می شوند، و توده های مظلوم و ستم کشیده نفس راحتی می کشند، و پرچم توحید و یکتا پرستی و عدالت و آزادی واقعی در سرتاسر جهان به اهتزاز در می آید، و ریاست و دولت حقه الهیه و زمامداری جهان بشریت، به امر خالق یکتا ویژه آخرین خورشید ولایت و امامت قائم آل محمد حضرت حجت بن الحسن العسکری (علیه السلام) خواهد بود.

آری! طبق روایات وارده از پیشوایان معصوم (علیهم السلام) قیام آخرین حجت خداوند با شمشیر است، شمشیر آتشباری که به امر حضرت حق از غلاف به در آمده و در کف با کفایت ولی مطلق حق

قرار گرفته و بی مهابا فرق ظلم و بیداد را می شکافد، و طاغوتیان را رهسپار دیار عدم می گرداند، و ستمدیدگان را از سلطه ستم پیشگان رهایی می بخشد، و هیچ کس را هر چند قوی و نیرومند باشد یارای مقابله با آن نیست.

«برای دفع برخی از توهمات که: چگونه در عصر اتم و بمب ئیدروژن و ترقی روز افزون سلاح های اتمی می توان پذیرفت که یک فرد آدمی بتواند جهان را با شمشیر مسخر گرداند؟ باید گفت:

اولاً، استعمال این گونه سلاح هایی که نابود کننده نسل انسانی است و دوست و دشمن از هم نمی شناسد، در خور بزرگترین پرچمدار عدل جهانی که هدفش تنها بر افکندن ستم و ستمکاران است، نمی باشد.

و ثانیاً، چنان قیامی هر چند زمینه مساعد داشته باشد خالی از خرق عادت و نصرت خاصه الهی نیست . . .

و ثالثاً، پیشرفت حیرت انگیز و مهیب سلاح های جنگی بالاخره برای یک روزی بشریت را وادار خواهد کرد که برای حفظ خود از نابودی آنی و همگانی، سلاح های اتمی و آتشین را قدغن و بر ترک استعمال آنها اجماع و پیمان عمومی گیرد.

و رابعاً، اکثریت ملل عالم در آن قیام به منظور نجات یافتن از شر و فساد و زندگی جهنمی غیر قابل تحمل، با آن زمامدار بزرگ هماهنگ خواهند شد، و تنها گروهی اندک به جنگ و مبارزه علیه آن حضرت خواهند پرداخت، و چنان که عموم مسیحیان جهان به پیروی از حضرت مسیح(علیه السلام) که به نماز حضرت مهدی(علیه السلام) اقتدا می کند، با آن حضرت بیعت و موافقت خواهند کرد.

آری! این مطلب مسلم است که [حضرت] مسیح(علیه السلام) در آن قیام جهانی از همکاران و پیروان حضرت مهدی(علیه السلام) خواهد بود، چنان که روایات متواتره اسلام و همچنین آیاتی از انجیل که به نزول [حضرت] مسیح(علیه السلام) در زمان آخرین بشارت می دهد بر این دعوا گواه است.»^(۱)

خواننده گرامی! آنچه تا به اینجا گفته شد توضیح فرازی از بشارت کتاب «ریگ ودا» از کتب مقدس هند در مورد قیام منجی بشر حضرت ولی عصر(علیه السلام) بود که با استفاده از آیات و روایات اسلامی به صورت مختصر بیان گردید.

و اما سایر فرازهای بشارت مزبور، در ضمن روایاتی که در آینده از زبان مبارک پیامبر عظیم الشان اسلام و سایر ائمه معصومین(علیهم السلام) بازگو خواهیم نمود کم و بیش به تفصیل خواهد آمد، و از این رو، چیزی در اینجا به آن اضافه نمی کنیم و تفسیر آن را به دست روایاتی که بعداً خواهیم آورد، می سپاریم.

ح) بشارت ظهور آخرین حجّت خدا(علیه السلام) در کتاب «شاکمونی»:
در کتاب «شاکمونی» که از کتب مقدّسه هندیان می باشد و به اعتقاد کفره هند، پیغمبر صاحب کتاب است و می گویند: وی بر اهل خطا و ختن مبعوث بوده است، بشارت ظهور آخرین حجّت خدا حضرت ولی عصر(علیه السلام) چنین آمده است:

«پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلاق دو جهان «گشن» بزرگوار تمام شود، و او کسی باشد که بر کوه های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند، و بر ابرها سوار شود، و فرشتگان کارکنان او باشند، و جنّ و انس در خدمت او شوند، و از «سودان» که زیر خط «استوا» است تا سرزمین «تسعین» که زیر قطب شمالی است و ماورای بحار و ماورای اقلیم هفتم و گلستان ارم تا باغ شداد را صاحب شود، و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد، و نام او «ایستاده» باشد، و خداشناس باشد»^۱.

«گشن» در لغت هندی نام پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) است که در این بشارت فوق، فرزند برومند وی را به نام «ایستاده» و «خدا شناس» نامیده، چنان که شیعیان او را «قائم(علیه السلام)» و حضرت مهدی(علیه السلام) می خوانند.

و اما موضوع سوار شدن آن حضرت بر ابرهای آسمان که در این بشارت آمده است، یکی از بزرگترین امتیازات آن موعود مسعود است که نه تنها در بشارت فوق و مکرراً در بشارتهای انجیل از آن

سخن رفته است؛ بلکه در روایات متواتره اسلامی نیز به صورت یک امر جدی و خارق العاده مطرح گردیده است.

زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) در مواردی که از ظهور مبارک آن ولی مطلق الهی سخن رانده اند، سیر و حرکت آن مصلح بزرگ جهانی را در ایام ظهور خارق العاده دانسته، و به پیروان خود مژده داده اند که حضرت مهدی (علیه السلام) با قدرت و جلال در حالی که بر ابرهای آسمان سوار است، ظهور خواهد فرمود.

اینک برای اثبات این مدعا و دلگرمی منتظران ظهور آن یگانه منجی عالم، به چند نمونه از احادیث وارده اشاره می کنیم:

۱ - علامه مجلسی در ضمن حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده که آن حضرت فرمود: خداوند در شب معراج خطاب به من کرد و فرمود: . . .

«... وَ لَأُظْهِرَنَّ الْأَرْضَ بِأَخْرَجِهِمْ مِنْ أَغْدَائِي، وَ لَأَمْلِكَنَّ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا، وَ لَأَسْخَرَنَّ لَهُ الرِّيحَ، وَ لَأَذَلِّلَنَّ لَهُ السَّحَابَ الصِّعَابِ، وَ لَأَرْقِيَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ، وَ لَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي، وَ لَأَمِدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي، حَتَّى يُعْلِنَ دَعْوَتِي، وَ يَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَى تَوْحِيدِي، ثُمَّ لَأُدِيمَنَّ مَلَكَةَ، وَ لَأُدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^(۱)

«... و زمین را به وسیله او از دشمنانم پاک می سازم؛ شرق و غرب جهان را به او تملیک می نمایم؛ بادهای را به تسخیر او در می آورم؛ ابرهای سخت و نا آرام را برای او رام می گردانم، برترین ابزارها را در اختیار او می گذارم، با سپاه خود او را یاری نموده و با فرشتگانم او را مدد و تقویت می نمایم، تا دعوت مرا آشکار سازد و همه مخلوقات را بر توحید من گرد آورد. آنگاه دولت او را پایدار نموده و دوران حکومتش را تا پایان روزگار بین دوستانم جاودانه می سازم.»

۲ - در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

«أَمَا إِنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ قَدْ خَيْرَ السَّحَابَيْنِ، فَاخْتَارَ الذَّلُولَ وَ ذَخَرَ لِصَاحِبِكُمْ الصَّعْبَ.
فَقِيلَ لَهُ: وَ مَا الصَّعْبُ؟»

فَقَالَ: مَا كَانَ مِنْ سَحَابٍ فِيهِ رَعْدٌ وَصَاعِقَةٌ وَبَرْقٌ، فَصَاحِبِكُمْ يَرْكَبُهُ! أَمَا إِنَّهُ سَيَرْكَبُ السَّحَابَ، وَ يَرْقِي فِي
الْأَسْبَابِ: أَسْبَابِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ»^(۱)

«ذوالقرنین میان دو ابر مخیر شد: یکی ابر رام و دیگری ابر نا آرام، و او ابر رام را برای خود برگزید و ابر
نا آرام را برای صاحب شما نگه داشت.

گفته شد: ابر نا آرام چیست؟

فرمود: ابری که با رعد و برق و غرش باشد، که صاحب شما سوار بر آن خواهد شد. آری! صاحب شما
سوار ابر می شود، همه اسبابها و ابزارها را زیر پا می گذارد، اسبابهای هفت آسمان و هفت زمین را».

۲ - بشارات ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در کتاب «تورات»

در کتاب تورات که از کتب آسمانی به شمار می رود و هم اکنون در دست اهل کتاب و مورد قبول
آنها است، بشارات زیادی از آمدن مهدی موعود و ظهور مصلحی جهانی در آخر الزمان آمده است که
چون مضمونهای آن بشارات در قرآن کریم و احادیث قطعی و متواتر اسلامی به صورت گسترده ای وارد
شده و نشان می دهد که مسأله «مهدویت» اختصاص به اسلام ندارد، قسمتی از آن بشارات را در اینجا
می آوریم، و برخی از نکات آنها را توضیح می دهیم تا موضوع تشکیل حکومت واحد جهانی، و تبدیل
همه ادیان و مذاهب مختلف به یک دین و آیین مستقیم، برهمگان روشن شود.

گفتنی است که چون در کتاب «عهد عتیق» (یعنی: تورات و ملحقات آن) همچون کتاب انجیل، از
بازگشت و رجعت حضرت عیسی (علیه السلام) سخن به میان آمده است و این مطلب، رابطه مستقیم با
ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) دارد، نگارنده نیز در ضمن بشارات ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)،
فرازهایی از «تورات» را آورده است تا دانسته شود که قوم یهود نیز بر اساس آنچه در کتابهای مذهبی
خودشان آمده است همچون مسلمانان به «رجعت» و بازگشت حضرت مسیح(علیه السلام) معتقدند. و در
این باره تردید ندارند که بالاخره روزی فرا می رسد که حضرت عیسی روح الله(علیه السلام) به زمین باز
می گردد و برخی از آنها را تنبیه و از برخی دیگر انتقام می گیرد، هر چند که بسیاری از آنان بر اثر

آیات و معجزاتی که از حضرت مهدی(علیه السلام) و عیسیای مسیح(علیه السلام) می بینند ایمان آورده و تسلیم می شوند و در برابر حق خاضع و خاشع می گردند.

اینک به قسمتی از بشاراتی که در «تورات» و ملحقات آن آمده است، توجه فرمایید:

الف) بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در «زبور داوود»

در زبور حضرت داود(علیه السلام) که تحت عنوان «مزامیر» در لابلای کتب «عهد عتیق» آمده، نویدهایی در باره ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) به بیانهای گوناگون داده شده است و می توان گفت: در هر بخشی از «زبور» اشاره ای به ظهور مبارک آن حضرت، و نویدی از پیروزی صالحان بر شریران و تشکیل حکومت واحد جهانی و تبدیل ادیان و مذاهب مختلف به یک دین محکم و آیین جاوید و مستقیم، موجود است.

و جالب توجه این که، مطالبی که قرآن کریم در باره ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) از «زبور» نقل کرده است عیناً در زبور فعلی موجود و از دست برد تحریف و تفسیر مصون مانده است.

قرآن کریم چنین می فرماید:

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ).^۱

«ما علاوه بر ذکر (تورات) در «زبور» نوشتیم که [در آینده] بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد». مقصود از «ذکر» در این آیه شریفه، تورات موسی(علیه السلام) است که زبور داود(علیه السلام) پیرو شریعت تورات بوده است.

این آیه مبارکه از آینده درخشانی بشارت می دهد که شرّ و فساد به کلی از عالم انسانی رخت بر بسته، و اشرار و ستمکاران نابود گشته اند، و وراثت زمین به افراد پاک و شایسته منتقل گردیده است. زیرا کلمه «وراثت و میراث» در لغت، در مواردی استعمال می شود که شخص و یا گروهی منقرض شوند و مال و مقام و همه هستی آنها به گروهی دیگر به وراثت منتقل شود.

به هر حال، طبق روایات متواتره اسلامی - از طریق شیعه و سنی - این آیه شریفه مربوط به ظهور مبارک حضرت مهدی (علیه السلام) می باشد، و قرآن کریم این مطلب را از زبور حضرت داود (علیه السلام) نقل می کند، و عین همین عبارت در زبور موجود است. و اینک متن زبور:

«(۹) زیرا که شیران منقطع می شوند. اما متوکلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد. (۱۰) و حال اندکست که شیرین نیست می شود که هر چند مکانش را جستجو نمایی ناپیدا خواهد بود (۱۱) اما متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد (۱۲) شیرین بخلاف صادق افکار مذمومه می نماید، و دندانهای خویش را بر او می فشارد (۱۳) خداوند به او متبسم است چون که می بیند که روز او می آید (۱۴) شیران شمشیر را کشیدند و کمان را چله کردند تا آن که مظلوم و مسکین را بیندازند، و کمانهای ایشان شکسته خواهد شد (۱۶) کمی صدیق از فراوانی شیران بسیار بهتر است. (۱۷) چون که بازوهای شیران شکسته می شود و خداوند صدیقان را تکیه گاه است (۱۸).

خداوند روزهای صالحان را می داند و میراث ایشان ابدی خواهد بود (۱۹) در زمان «بلا» خجل نخواهند شد، و در ایام قحطی سیر خواهند بود (۲۰) لکن شیران هلاک خواهند شد، و دشمنان خداوند، مثل پیه بره ها فانی بلکه مثل دود تلف خواهند شد؛ (۲۲) زیرا متبرکان خداوند، وارث زمین خواهند شد، اما ملعونان وی منقطع خواهند شد (۲۹) صدیقان وارث زمین شده، ابدأ در آن ساکن خواهند شد (۳۴) به خداوند پناه برده، راهش را نگاهدار که تو را به وراثت زمین بلند خواهند کرد و در وقت منقطع شدن شیران این را خواهی دید (۳۸) اما عاصیان، عاقبت مستأصل، و عاقبت شیران منقطع خواهند شد.»

در فصل دیگر می فرماید:

«... قومها را به انصاف داوری خواهد کرد. آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد. دریا و پری آن غرش نمایند. صحرا و هر چه در آن است به وجد آید. آنگاه تمام درختان جنگل ترتم خواهند نمود به

حضور خداوند. زیرا که می آید، زیرا که برای داوری جهان می آید. ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد. و قومها را به امانت خود»^۷.

و از جمله در مزمور ۷۲ در مورد پیامبر بزرگوار اسلام و فرزند دادگسترش حضرت مهدی(علیه

السلام)، چنین می فرماید:

«(۱) ای خدا! شرع و احکام خود را به «ملک»، و عدالت خود را به «ملک زاده» عطا فرما (۲) تا

این که قوم تو را به عدالت و فقرای تو را به انصاف حکم نماید (۳) به قوم کوهها سلامت و کویرها

عدالت برساند (۴) فقیران قوم را حکم نماید، و پسران مسکینان را نجات دهد، و ظالم را بشکند (۵) تا

باقی ماندن ماه و آفتاب دور به دور از تو بترسند (۶) بر گیاه بریده شده مثل باران و مانند امطار - که

زمین را سیراب می گرداند - خواهد بارید (۷).

و در روزهایش صدیقان شکوفه خواهد نمود، و زیادتی سلامتی تا باقی ماندن ماه خواهد بود (۸) از

دریا تا به دریا و از نهر تا به اقصی زمین سلطنت خواهد نمود (۹) صحرا نشینان در حضورش خم

خواهند شد و دشمنانش خاک را خواهند بوسید (۱۰).

ملوک طرشیش و جزیره ها، هدیه ها خواهند آورد، و پادشاهان شبا و سبا پیشکشها تقریب خواهند

نمود (۱۱) بلکه تمامی ملوک با او کرنش خواهند نمود، و تمامی امم او را بندگی خواهند کرد (۱۲) زیرا

فقیر را وقتی که فریاد می کند و مسکین که نصرت کننده ندارد، خلاصی خواهد داد (۱۳) و به ذلیل و

محتاج ترخم خواهد فرمود و جانهای مسکینان را نجات خواهد داد (۱۴) جان ایشان را از ظلم و ستم

نجات خواهد داد، و هم در نظرش خون ایشان قیمتی خواهد بود (۱۵) و زنده مانده از شبا به او بخشیده

خواهد شد (۱۶) در زمین به سر کوهها مشت غله کاشته می شود که محصول آن مثل اسنان متحرک

شده، اهل شهرها مثل گیاه زمین شکوفه خواهند نمود (۱۷).

اسم او ابدأ بماند، اسمش مثل آفتاب باقی بماند، در او مردمان برکت خواهند یافت، و تمامی قبایل او را خجسته خواهند گفت (۱۹) بلکه اسم ذوالجلال او ابدأ مبارک باد، و تمامی زمین از جلالش پر شود (۲۰) دعای داود پسر یسیّ تمام شد»^۱.

توضیح مختصری پیرامون بشارت فوق:

در این بشارت - چنان که بر ارباب فضل و دانش و اهل علم و اطلاع و کسانی که با قرآن و روایات اهل بیت(علیهم السلام) سر و کار دارند، مخفی نیست پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد بن عبدالله(صلی الله علیه وآله وسلم) به عنوان «ملک» و فرزند گرامش حضرت مهدی(علیه السلام) که بزرگ ترین و کامل ترین مظهر عدل الهی است به عنوان «ملک زاده» معرفی گردیده، و به بعضی از امتیازات و مشخصات دیگر وی نیز اشاره شده است.

ولی برخی از علما و دانشمندان «یهود» چنین پنداشته اند که: منظور از «ملک» در این آیه، حضرت داود(علیه السلام)، و منظور از «ملک زاده» فرزند وی حضرت سلیمان(علیه السلام) است، و روی این پندار نا درست خواسته اند آیات مذکور را از بشارت دادن به بعثت حضرت خاتم النبیین(صلی الله علیه وآله وسلم) و نوید ظهور خاتم اوصیا حضرت حجت بن الحسن العسکری(علیه السلام) منصرف کنند، ولی این اندیشه از چند جهت نادرست و غیر قابل قبول است، زیرا: نخست این که، حضرت داود(علیه السلام) از انبیای پیرو شریعت تورات بوده و خود او دارای شریعت و احکام نوینی نبوده است تا این که بگوید: «ای خدا! شرع و احکام خود را به «ملک» و عدالت خود را به «ملک زاده» عطا فرما»، و روی این اصل در خواست شریعت مستقل نوین در خور مقام آن حضرت نیست.

دوم: این که، در خواست شرع و احکام و عدالت که به صورت دعا بر زبان حضرت داود(علیه السلام) جاری شده - چنان که از نحوه در خواست آشکار است - برای دو شخصیت عظیم آسمانی است

که یکی دارای مقام سلطنت بر پیامبران و صاحب شرع و احکام جدید، و دیگری مظهر اتم عدالت، و صاحب مقام ولایت مطلقه، و مورد انتظار عموم ملل جهان است.

سوم: این که، عظمت، قدرت، شوکت و سلطنتی که در آیات مزبور برای «ملک زاده» ذکر گردیده است نه با حضرت سلیمان (علیه السلام) و نه با هیچ یک از انبیای الهی وفق نمی دهد؛ زیرا نه مملکت حضرت سلیمان (علیه السلام) از مملکت پدرش حضرت داوود (علیه السلام) - بنابر اعتقاد اهل کتاب - وسیع تر بوده، و نه هم ظلم و ستم در عهد او شکسته شده است.

چهارم: این که، بر حسب آنچه برخی از علمای عهدین - عهد عتیق و عهد جدید تورات و انجیل - احتمال داده و به جوهری استدلال جسته اند، مزبور فوق کلام حضرت سلیمان (علیه السلام) است نه کلام حضرت داود (علیه السلام)، و حضرت سلیمان (علیه السلام) که پس از مرگ پدر، صاحب مقام و کتاب گردیده است معقول نیست برای پدرش که از دنیا رفته است درخواست شرع جدید کند. و بر فرض این که بر خلاف احتمال آنان، مزبور فوق کلام حضرت داود (علیه السلام) باشد - چنان که اشاره کردیم - دعا برای دو شخصیت والایی است که در آینده تاریخ بعد از او ظاهر خواهند شد.

پنجم: چنان که از آیه (۲۰) استفاده می شود تمامی آیات یاد شده به عنوان دعا بر زبان حضرت داود (علیه السلام) جاری شده و شایسته مقام نبوت - که بالاترین مدارج کمال و عبودیت و بندگی است - این است که، در مقام دعا و استدعای از پروردگار، در کمال خضوع و خشوع و انکسار در برابر آفریدگار، زبان به تذلل و کوچکی بگشاید، و با زبان عجز و لابه و عاری از هر نوع خود بینی و خود پسندی مقاصد خویش را از خدای جهان بخواهد، نه این که در برابر سلطان واقعی و مالک الملوک جهان خود را «پادشاه» و فرزند خود را «شاهزاده» بخواند.

ششم: این که، در چند آیه از بشارت مزبور، سلطنت و دعوت «ملک زاده» را عمومی و جهانی خوانده، و قدرت و جبروت روحانی وی را شامل پادشاهان و قدرتمندان و سلاطین مقتدر جهان دانسته، و سراسر کره مسکون را قلمرو دولت حقه وی معرفی نموده، چنان که در اخبار وارده از ائمه

معصومین (علیهم السلام) نیز در حق شخصیت بی نظیر حضرت مهدی (علیه السلام)، چنین سخن رفته است.

هفتم: این که، در آیه (۷) به اصحاب خاص آن حضرت اشاره نموده که با ظهور نور پر فروغ مهدوی (علیه السلام) آن خورشید جهانتاب عدل الهی، صدیقان شکوفه کنند، و رحم اجتماع بزرگ جهانی، مردانی پاک سیرت، راست گفتار و درست کردار از خود نمایان سازد، و سعادت و سلامت، رفاه و خوشبختی، بهروزی و بهزیستی که مولود تسلط آن یگانه منجی عالم و دولت عدالت پیشه آن حضرت است تا انقراض جهان پایدار خواهد بود، چنان که در روایات اسلامی نیز آمده است: «دولتنا آخر الدول».

و هشتم: این که، در آیه (۱۷ و ۱۸) خاطر نشان ساخته است که تا جهان باقی است و خورشید در آسمان نور افشانی می کند، اشعه خورشید فروزان قائم آل محمد (علیهم السلام) بر روح و جان جهانیان خواهد تابید، و تمامی قبایل او را خجسته خواهند گفت، و تمامی روی زمین از جلال و عظمتش پر خواهد شد^(۱)، چنان که در روایات مستفیضه و متواتره اسلامی که در مورد ظهور آن مهر تابان رسیده است، کمتر حدیثی یافت می شود که در ضمن آن جمله «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا، كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» نیامده باشد.^(۲)

بنابر این، جای هیچ گونه شک و تردید نیست که مقصود از «ملک» در مزمور ۷۲ از زبور داوود (علیه السلام) همان نور قدوسی حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله وسلم) سید رسولان و خاتم پیغمبران، و مقصود از «ملک زاده» حضرت صاحب الزمان «مهدی موعود (علیه السلام)» دوازدهمین جانشین بر حق و فرزند دلبند آن بزرگوار است که به خواست خداوند در روز معین و موعود، ظهور خواهد نمود، و سراسر روی زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد، و گردن گردنکشان و گردن فرازان را خواهد شکست، و چون مهر و ماه بر روح و جان جهانیان خواهد تابید، و حکومت حقه الهیه وی تا ابد و تا قیام قیامت ادامه خواهد داشت. اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه.

ناگفته نماند که نویدهای ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در «زبور» فراوان است، و در بیش از ۳۵ بخش از مزامیر (۱۵۰) گانه، نوید ظهور آن موعود اُمم و منجی عالم موجود است، کسانی که طالب تفصیل بیشتری هستند می توانند به متن «مزامیر» در «عهد عتیق» مراجعه فرمایند.

ب) بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در کتاب «اشعیای نبی»

در کتاب «اشعیای نبی» که یکی از پیامبران پیرو تورات است، بشارت فراوانی در مورد ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) آمده است که جهت استدلال به کتاب مزبور، نخست فرازی از آن بشارت ها را نقل نموده، و برخی از نکات آن را توضیح می دهیم تا معلوم شود که مسلمانان در باره عقیده به ظهور یک مصلح جهانی تنها نیستند، بلکه همه اهل کتاب در این عقیده با مسلمانان اشتراک نظر دارند. در فرازی از بشارت کتاب اشعیا چنین آمده است:

«و نهالی از تنه «یسی»^۱ بیرون آمده، شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت. یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود، داوری نخواهد نمود و بر وفق سمع گوشهای خویش، تنبیه نخواهد نمود؛ بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود . . . کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت.

و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد، و طفل شیر خوره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد، و طفل از شیر باز داشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت، و در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فساد نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهایی که دریا را می پوشاند»^۲.

منظور از «نهالی که از تنه یسی خواهد رویید» ممکن است یکی از چهار نفر از شخصیت های بزرگ روحانی و رهبران عالی قدر بشر، حضرت داود، حضرت سلیمان، حضرت عیسی و حضرت حجّت

بن الحسن العسکری (علیه السلام) باشند؛ ولی دقت و بررسی کامل آیات فوق نشان می دهد که منظور از این نهال، هیچ یک از آن پیامبران نیست؛ بلکه همه آن بشارتها ویژه قائم آل محمد (علیه السلام) است؛ زیرا حضرت داوود و سلیمان (علیهما السلام) فرزندان پسر یسی، و حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) نواده دختری وی، و قائم آل محمد (علیه السلام) نیز از جانب مادرش جناب نرجس خاتون - که دختر یشوعا، پسر قیصر، پادشاه روم و از نسل حضرت داود، و مادرش از اولاد حواریون حضرت عیسی (علیه السلام) بوده، و نسب شریفش به شمعون صفا، وصی حضرت عیسی (علیه السلام) می رسد - نواده دختری «یسی» می باشد.

در فرازی از این بشارت چنین آمده است: «موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوشهای خود تنبیه نخواهد نمود» و این جمله، اشاره به حاکمیت مطلق و حکومت عادلانه آن حضرت دارد که وی بر اساس حق و واقع، حکم می کند و نیازی به شاهد و بینه ندارد و از کسی گواهی نمی طلبد چنان که در روایات اسلامی آمده است که: «یحکم بحکم داود و محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)» یعنی به حکم حضرت داود و دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) حکم می کند و با علم و دانش خدادادی خویش داوری می نماید. (۱)

و در فراز دیگری از آن بشارت آمده است که، در زمان حکومت حقه و دوران حکومت عدالت پیشه او «گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید ... و گوساله و شیر پرواری با هم، و ... ضرر و فساد نخواهند کرد»، این جمله نشان می دهد که در زمان ظهور مبارک آن موعود آسمانی، عدل و داد آن چنان گسترش می یابد که جانوران و درندگان با هم سازش می کنند و در کنار یکدیگر قرار می گیرند و خوی بهیمنیت و درندگی را از دست می دهند، و زیان و ضرر به هیچ یک از موجودات نمی رسانند چنان که در اخبار و احادیث آمده است:

«و تَصْطَلِحُ فِي مَلِكِهِ السَّبَاعُ، وَ اصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ، وَ تَأْمَنُ الْبِهَائِمُ.» (۲)

و در آخرین فراز از بشارت مزبور آمده است: «جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهایی که دریا را می پوشاند»، این مطلب نشانگر این واقعیت است که در عهد با سعادت آن موعود آسمانی چنان تحوّل عظیم علمی و فرهنگی به وجود می آید که همه مردمان به خدای یگانه ایمان می آورند. درهای رسته های گوناگون علوم و دانش به روی انسانها گشوده می شود، سطح معلومات بشری بالا می رود، راهی را که بشریت در طول تاریخ در هزاران سال پیش به دنبال آن بوده در زمان کوتاه می پیماید، عقلها کامل و اندیشه ها شکوفا می گردد، و کوته بینی ها و تنگ نظری ها از بین می رود، و انسانها به کمال و بلوغ عقلی و اخلاقی و انسانی می رسند و به تمام ناکامیها، شکستها، ستمها، نادانیها و بدبختی ها پایان می دهند، و زندگی شرافتمندانه تازه ای را آغاز می نمایند. چنان که در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) آمده است که فرمود:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ وَ كَمَّلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ»^(۱)
«هنگامی که قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان می گذارد و خردهای آنها را گرد می آورد و اخلاقشان را کامل می گرداند، و به وسیله او به رشد و کمال می رسند».

و در ضمن حدیث دیگری از آن بزرگوار نقل شده که فرمود:

«... وَ تَوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنْ الْمَرْأَةَ لَتَقْضَى فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»^(۲)
«در زمان او آن قدر به شما دانش و فرهنگ داده می شود که زن خانه دار در خانه خود با کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دآوری می کند»^(۳).

در حدیث دیگری، امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ، حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ، يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ، وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ مَكَانَهُ».

«هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند آنچنان گوشها و چشمهای شیعیان ما را تقویت می کند که میان آنها و حضرت قائم(علیه السلام) واسطه ای^۱ نخواهد بود، او با آنها سخن می گوید و آنان سخن او را می شنوند و او را می بینند، در حالی که او در مکان خودش می باشد [و آنها در نقاط دیگر]»^۲.

و در حدیث دیگری آمده است که فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ (عليه السلام) وَ هُوَ بِالْمَشْرِقِ لَيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ، وَ كَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي بِالْمَشْرِقِ».

«در زمان حضرت قائم (علیه السلام) یک انسان مؤمن در حالی که در مشرق است برادر - دینی - خود را در مغرب است می بیند، همچنین کسی که در غرب عالم است برادرش را که در شرق زمین است، می بیند»^۳.

و در یک حدیث دیگر آمده است که فرمود:

«الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا، فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسَ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا، فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْتَثَّهَا سَبْعَةً وَ عِشْرِينَ حَرْفًا».

«علم و دانش ۲۷ حرف [شاخه] است؛ تمام آنچه پیامبران برای مردم آوردند و آشکار ساختند تنها دو حرف بیش نبوده است و مردم تا به امروز جز آن دو حرف را نشناخته اند. ولی هنگامی که قائم ما قیام کند ۲۵ حرف دیگر را نیز آشکار ساخته و آنها را در بین مردم منتشر می سازد و آن دو حرف دیگر را به آن ضمیمه می کند تا ۲۷ حرف علم کامل شود»^۴.

و در یک حدیث جالب دیگر که از آن حضرت در مورد فرمان روایی فرمان روایان حضرت حجت بن الحسن(علیه السلام) وارد شده، چنین آمده است:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقْلِيمِ الْأَرْضِ، فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا، يَقُولُ: عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ، فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ أَمْرٌ لَا تَفْهَمُهُ وَ لَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ فَانظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَ اعْمَلْ بِمَا فِيهَا».

«هنگامی که قائم(علیه السلام) قیام کند برای هر کشوری از کشورهای جهان فرمانروایی می فرستد و [به او] می گوید: دستور العمل تو در کف دست تو می باشد^(۱)، هر گاه حادثه ای برای تو روی دهد که حکم آن را نفهمی و ندانی چگونه در مورد آن داوری کنی، به کف دستت نگاه کن و به آنچه در آنست عمل کن»^(۲).

ما معنای واقعی این حدیث را درک نمی کنیم، و نمی دانیم که حکم رویدادها چگونه ممکن است در کف دست آنها منعکس شود. آیا گاهی از رویدادها از طریق معجزه صورت می گیرد که در کف دست آنها نوشته می شود یا کتابی در دستشان خواهد بود که حکم هر حادثه ای در آن خواهد بود، و یا وسیله مجهزی همچون دستگاه بی سیم یا مدرنتر و نیرومندتر و ظریفتر از آن در اختیار آنها قرار خواهد داشت که بدان وسیله با حجت خدا تماس خواهند گرفت؟

ولی به هر حال، این حدیث نشانگر این واقعیت است که در آن عصر درخشان، علم و دانش ترقی فوق العاده ای خواهد داشت که برای ما قابل درک و فهم نیست.

علاوه بر این، از این روایات چند مطلب استفاده می شود که مختصراً آنها را توضیح می دهیم:

الف: هنگامی که قائم آل محمد(علیه السلام) قیام کند و حکومت واحد جهانی را تشکیل دهد و رهبری مردم را به عهده بگیرد، مردم از پرتو وجود آن مصلح جهانی تکامل عقلی و علمی پیدا می کنند. شرک و کفر و الحاد و نفاق از میان برچیده می شود، فساد اخلاقی و بی بند و باری ریشه کن می گردد، عدالت اجتماعی شامل همه طبقات مردم می شود، همه مردمان خود را با اخلاق حمیده اسلامی می آریند، فرهنگ و معارف اسلامی به نحو شایسته ای در بین مردم رواج پیدا می کند، و دین اسلام و کلمه توحید در همه جا حکم فرما می شود.

ب: وسایل ارتباط جمعی و رسانه های گروهی به اندازه ای قوی و نیرومند و پیشرفته خواهد بود که چیزی بنام اداره پست، تلگراف و تلفن و امثال آنها وجود نخواهد داشت و همه مردم در هر جا که باشند و در هر شهری که زندگی کنند وجود مقدس حضرت ولی عصر (علیه السلام) را مشاهده خواهند کرد و

صدای ملکوتی او را خواهند شنید. با او در ارتباط خواهند بود و تعالیم دینی و اسلامی را بدون واسطه از او دریافت خواهند نمود.

ج: ارتباط مستقیم نه تنها در سطح دولت، بلکه در سطح عموم، بین همه مردم جهان عملی خواهد شد، و همه مؤمنان در هر کجا که باشند با یکدیگر ارتباط مستقیم خواهند داشت، و این ارتباط شاید با دستگاهی که کاملتر از تلفن های تلویزیونی باشد صورت خواهد گرفت که طرفین در هر کجای دنیا باشند همدیگر را ببینند و صدای یکدیگر را بشنوند.

بنابر این، با توجه به آنچه گذشت به این نتیجه می رسیم که منظور از:

«تهالی از تنه یسیّ خواهد روئید»، همان مهدی موعود(علیه السلام) است که نه تنها بر سراسر کره زمین و ربع مسکون، بلکه بر سرتاسر جهان هستی حکومت خواهد کرد، و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود، و بشر را به بالاترین مدارج کمال خواهد رساند.

بشارت دیگری از کتاب اشعیای نبی:

در بشارت دیگری نیز در کتاب «اشعیاء» در مورد ظهور قائم آل محمد(علیه السلام) چنین آمده است:

«و در ایام آخر واقع خواهد شد . . . جمیع اُمّتها به سوی آن روان خواهند شد . . . او اُمّتها را داوری خواهد نمود، و قومهای بسیاری را تنبیه خواهد کرد . . . اُمّتی بر اُمّتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت.»^{۱)}

آنچه از این بشارت فهمیده می شود این است که پس از قیام شکوهمند مهدی موعود(علیه السلام) جمیع اُمّتها به سوی او روی خواهند آورد. و او همه مردم جهان را از هر رنگ و نژادی که باشند و هر دین و مذهبی که داشته باشند در زیر یک پرچم که دین اسلام و توحید باشد گرد خواهد آورد، و گروه بسیاری را تنبیه خواهد نمود، و در پرتو اجرای عدالتش، و در میان مردم به قضاوت داودی داوری خواهد نمود، و بر اساس حق و واقع قضایا را حل و فصل خواهد کرد، که سراسر گیتی را فرا خواهد

گرفت دیگر اُمّتی بر اُمّتی شمشیر نخواهد کشید، و بار دیگر جنگ و خونریزی و ناامنی بر جهان حکمفرما نخواهد بود، و همه مردمان در صلح، صفا، صمیمیت و آسایش و آرامش در کنار هم زندگی خواهند نمود.

بنابر این، آنچه در فرازهای بشارت مزبور آمده، همگی از آمدن انسان فوق العاده ممتاز و با عظمت خبر می دهد که بر همه جهان سیطره پیدا می کند، و دنیا را پر از عدل و داد می نماید به گونه ای که کسی حتی جرأت تجاوز و تعدّی به دیگری را در خود نمی بیند، زیرا بیم آن را دارد که اگر مرتکب خلافی گردد ممکن است علیه او گزارش شود و در چنگال عدالت گرفتار آید، چنان که در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است که فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَكَلَّمَ السَّبَّاعُ الْإِنْسَانَ، وَ حَتَّى تَكَلَّمَ عَذْبَةُ سَوَاطِئِهِ وَ شَرِكُ نَعْلِهِ وَ تُخْبِرَهُ بِمَا أُحْدِثَ أَهْلُهُ مِنْ بَعْدِهِ».

«رستاخیز برپا نمی شود مگر این که درندگان با انسان سخن بگویند، و تازبانان و بند کفش او با وی تکلم نمایند و به آنچه خانواده اش بعد از خروج او از منزل انجام داده اند وی را با خبر سازند»^(۱).

چند بشارت دیگر از کتاب اشعیا

بشارت فراوانی که در باره منجی عالم در کتاب اشعیا نبی وارد شده به قسمت عمده ای از

برنامه های آن مصلح جهانی اشاره دارد که برخی از آنها را می آوریم:

۱ - تأمین عدالت اجتماعی و امنیت عمومی

۲ - تأمین رفاه همگانی و آباد ساختن جهان

۱ - تأمین عدالت اجتماعی و امنیت عمومی

در فرازی از بشارت های کتاب اشعیا آمده که در زمان آن حضرت، عدالت اجتماعی برقرار خواهد

گردید و امنیت عمومی به وجود خواهد آمد به گونه ای که مردم در صلح و صفا و صمیمیت زندگی

کنند و بهایم با هم سازش نمایند و در کنار هم با آسودگی بیاسایند:

«آنگاه انصاف در بیابان ساکن خواهد شد، و عدالت در بوستان مقیم خواهد گردید. و عمل عدالت، سلامتی و نتیجه عدالت، آرامی و اطمینان خاطر خواهد بود تا ابد الآباد. و قوم من در مسکن سلامتی و در مساکن مطمئن و در منزلهای آرامی ساکن خواهند شد.»^۱

تردیدی نیست که این بشارت به زمان مهدی موعود(علیه السلام) اشاره دارد؛ زیرا فقط آن حضرت است که تمام جهان را پر از عدل و داد می کند، و ریشه ظلم و فساد را از بیخ و بن بر می کند، و صفا و صمیمیت را به عالم انسانیت بر می گرداند.

و اینک برای این که روشن شود تمام فرازهای بشارت مزبور از دولت با سعادت آن یگانه منجی عالم خبر می دهد، به احادیث چندی که در این زمینه می آوریم، توجه فرمایید.

۱ - در احادیث متواتر از طریق شیعه و سنی از حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت

شده که در مورد ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) فرموده است:

«فِيْمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.»^۲

«زمین را پر از عدل و داد می کند، همچنان که پر از ظلم و ستم شده است.»

۲ - ابو سعید خدری از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده است که فرمود:

«تَأْوِي إِلَيْهِ أُمَّتُهُ كَمَا تَأْوِي النَّخْلُ إِلَى يَغْسُوبِهَا يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا، حَتَّى يَكُونَ النَّاسُ عَلَى مِثْلِ أَمْرِهِمُ الْأَوَّلِ لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَلَا يُهْرِيقُ دَمًا.»^۳

«آمت اسلامی به سوی او پناه می برند، آنچنان که زنبوران عسل به سوی ملکه خود پناه می برند.

عدالت را در سراسر گیتی می گستراند همچنان که پر از ستم شده، تاجایی که صفا و صمیمیت صدر

اسلام را به آنها باز می گرداند. خفته ای را بیهوده بیدار نمی کند (آسایش کسی را بر هم نمی زند) و

خونی را (به ناحق) نمی ریزد.»

۳ - همچنین ابو سعید خدری از رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده است که در

توصیف آن حضرت فرمود:

«ساکنان زمین و آسمان به او عشق می‌ورزند. آسمان بارانش را فرو می‌فرستد، زمین گیاهان خود را می‌رویاند، زنده‌ها آرزو می‌کنند که ای کاش نیاکانشان زنده بودند و آن عدالت و آرامش را مشاهده می‌کردند.»^(۱)

۴- و نیز ابو سعید خدری از آن حضرت روایت کرده است که فرمود:

«يُخْرِجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ، يَسْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ، وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا، وَ يُعْطِي الْمَالَ صَحَاحًا، وَ تَكْثُرُ الْمَاشِيَّةُ، وَ تَعْظُمُ الْأُمَّةُ.»^(۲)

«در پایان روزگار اُمت من، مهدی(علیه السلام) خروج می‌کند. خداوند در زمان او زمین را با باران رحمتش سیراب می‌نماید و زمین گیاهانش را می‌رویاند. او ثروت را به طور مساوی بین مردم تقسیم می‌کند. در آن زمان چهارپایان در جهان فراوان شود و اُمت بسیار بزرگ و شکوهمند گردد.»

۵- حدیقه یمانی از آن حضرت روایت نموده که در ضمن حدیثی فرمود:

«فَيَفْرَحُ بِهٖ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ وَ الْوَحْشُ وَ الْجِبْتَانُ فِي الْبَحْرِ.»^(۳)

«ساکنان آسمان، مردم روی زمین، پرندگان هوا، درندگان صحرا، و ماهیان دریا همه و همه از او خشنود می‌شوند.»

از این روایات به خوبی استفاده می‌شود که در دولت عدالت پیشه حضرت مهدی(علیه السلام) همه مردم و موجودات از عدالت آن بزرگمرد الهی بهره‌مند خواهند شد، و همه انسانها، پرندگان، چرندها و حیوانات اهلی و وحشی همگی در سایه دولت عدالت گستر آن حجت خدا در آسایش و امنیت زندگی خواهند نمود. و از این رو، همه موجودات و مخلوقات خدا از وجود پر خیر و برکت آن موعود آسمانی فرحناک و شادمان و از حکومت عادلانه آن حضرت راضی و خشنود می‌باشند.

- سوره نساء آیه ۱۵۹.

- رجعت یا دولت کریمه، ص ۲۸، جهت اطلاع بیشتر به تفسیر درّ المنثور، ج ۲، ص ۴۲۷ مراجعه فرمایید.

- ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۳۷، باب ۷۱.
- الفصول المهمّة، ص ۲۹۵، باب ۱۲.
- سوره نساء، آیه ۱۵۹.
- تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۱۱، المحجّة، ص ۶۲؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۲۶؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۵۰؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۵؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۷۱، ۶۶۲.
- تفسیر فخر رازی، ج ۳، ص ۵۰۵؛ در المنثور، ج ۲، ص ۲۴۱.
- در مورد نزول حضرت عیسی (علیه السلام) در بخش بعدی به تفصیل سخن خواهیم گفت.
- سوره انفال، آیه ۳۹.
- ینابیع المودّة، ص ۲۳۹، باب ۷۱؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۳۴.
- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۰، ج ۴۸؛ تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۸۱، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۴۰، و اثبات الهداة، ج ۳، باب ۳۲، ح ۵۸ و با ترجمه فارسی، ج ۷، ص ۹۹، ح ۵۵۸.
- جهان بعد از ظهور، ص ۷۵.
- سوره توبه (برائت)، آیه ۳۳ - سوره فتح، آیه ۲۸ و سوره صف، آیه ۹.
- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۷۶، ح ۸۳۲۴؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸.
- المحجّة، ص ۸۶.
- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۱.
- تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸ و المحجّة ص ۸۷.
- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۰، ح ۵۸ - ینابیع المودّة، ج ۳، باب ۷۱، ص ۲۳۹؛ منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۳۵، ص ۲۹۴، ح ۴ و کتاب المحجّة، ص ۸۵.
- سوره هود، آیه ۸۶.

- نور الأبصار، ص ۳۴۹ ; المهدی فی القرآن، ص ۷۶ ; فصول المهمه، باب دوازدهم، ص ۳۰۳ ; بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲ ح ۲۴.

- سوره ابراهیم، آیه ۵.

- ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۴۲، باب ۷۱.

- همان ; المحجّة ص ۱۰۸.

- جهت آگاهی بیشتر به این کتابها مراجعه فرمایید: خصال شیخ صدوق، ص ۱۰۸ ; معانی الاخبار، ص ۳۶۶ ; تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۲۵ ; تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲۶ و تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۰۵. درباره رجعت - دومین یوم الله - و بازگشت گروهی از بندگان شایسته خدا به دنیا، به کتاب «رجعت یا دولت کریمه» و سایر کتاب های مربوطه، مراجعه فرمایید.

- سوره حجر، آیه ۳۶ - ۳۸.

- فرائد السمطين، ج ۲، باب ۶۱، من السمط الثانی، ص ۳۳۷ - ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۳۸۷، باب ۹۴ - بشارة الاسلام، باب ۹، ص ۱۸۷ - منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۱۷، ص ۲۲۰ - المهدی الموعود المنتظر،

ج ۱ ص ۱۶۷ - کمال الدین صدوق، ج ۲، ص ۳۷۱، باب ۳۵، ح ۵.

- سوره اسراء (بنی اسرائیل)، آیه ۳۳.

- ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۴۳، باب ۷۱، المحجّة، ص ۱۲۸.

- معنای این جمله از احادیث بعدی معلوم می شود که چرا حضرت ولی عصر(علیه السلام) فرزندان کشتندگان حسین(علیه السلام) را می کشد و از آنان انتقام می گیرد.

- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۶۷ - تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۹ - تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۳، ح ۲۰۱ - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸، ح ۷.

- کامل الزیارات، ص ۶۳، ح ۵، باب ۱۸.

- سوره انعام، آیه ۱۶۴.

- عیون اخبار الرضا(علیه السلام) ، ص ۲۱۲، ب ۲۸، فیما جاء عن الامام علی بن موسی الرضا(علیهما السلام) من الاخبار المتفرقه، ح ۵؛ الزام الناصب، م ج ۱، ص ۷۲.
- سوره مریم، آیه ۷۵.
- کافی، ج ۱، ص ۴۳۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۳؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۷۳.
- سوره نور، آیه ۵۵.
- منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۱، ص ۱۵۰، موعود قرآن ص ۸۵.
- سوره قصص، آیه ۵.
- تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۰.
- ینابیع المودّه، ص ۳۰۲، باب ۷۹.
- سوره سجده، آیه ۲۹.
- ینابیع المودّه، ص ۲۴۶، باب ۷۱، منتخب الاثر، فصل ۷، باب ۱، ص ۴۷۰ و المحجّه، ص ۱۷۴.
- سوره فتح، آیه ۲۸.
- البیان گنجی شافعی، باب ۲۵ و استدلال به جواز بقاء مهدی، و نور الابصار ص ۱۸۶.
- المحجّه، ص ۲۰۸ - تفسیر قمی، ج ۲، ۳۱۷ - بحار الانوار ج ۵۱، ص ۵۰، ح ۲۲.
- کسانی که طالب تفصیل بیشتری هستند می توانند به کتابهای دیگری که در این زمینه نگاشته شده، مانند: بحار الانوار، ج ۵۱ باب آیات مأوله، الزام الناصب، ینابیع المودّه، موعود قرآن و کتب تفاسیر مراجعه فرمایند.
- اوپانیشاد، ترجمه محمد داراشکوه (از متن سانسکریت) ج ۲، ص ۶۳۷.
- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۱، ص ۱۸۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۴، ح ۲۵؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۰۲، ح ۲۹۴؛ منتخب الاثر، ص ۱۶۹، ح ۸۱. و در چاپ دیگر، ص ۲۲۲، ح ۸۱.
- عقد الدرر، باب ۳، ص ۳۹.

- دلائل الامامة، ص ۲۵۰؛ منتخب الاثر، ص ۱۷۱، ح ۸۸ و در چاپ دیگر، ص ۴۶۸، ح ۴۵۴، باب الامام صاحب الزمان (علیه السلام)، ح ۵۸.

- سورة اعراف، آیه ۱۲۸ و سورة قصص، آیه ۸۳.

- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲، ح ۵۸؛ اثبات الهداة با ترجمه فارسی، ج ۷، باب ۳۲، ص ۳۵، ح ۳۶۹؛

اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۶، ح ۳۶۹؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸۲، و در چاپ دیگر، ص ۴۷۲، و با ترجمه فارسی، ج ۲، ص ۳۵۹، ح ۷.

- بحار الانوار، ح ۵۱، ص ۱۴۳، ح ۳؛ منتخب الاثر، ص ۱۶۹، ح ۸۴.

- دلائل الامامة، ص ۲۴۴ - منتخب الاثر، ص ۵۱۹ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱، ح ۲۱۴.

- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵، ح ۴۰ و ص ۳۲۸، ح ۴۸ - غیبت نعمانی، ص ۳۰۹، ح ۴.

- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱، ح ۲۱۴؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۹۷؛ غیبت نعمانی، ص ۳۱۰، ح ۵؛

بشارة الاسلام، ص ۲۰۰.

- يأتي على الناس زمان، ج ۲، ص ۵۴۳، ح ۹۵.

- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۵۹، باب ۳۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۱، ح ۴ و ج ۳۶، ص ۲۰۸؛ الزام

الناصر، ج ۱، ص ۲۰۴؛ کمال الدين صدوق با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۳۸۴. بشارة الاسلام، ص ۱۲،

اعلام الوری، ص ۴۰۳.

- كفاية الاثر، ص ۲۶۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴، ح ۷۲.

- ينابيع المودة، ج ۳، ص ۲۰۸، باب ۶۸؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۴۱؛ منتخب الاثر، ص ۱۵۸؛ بشارة

الاسلام، ص ۸۵.

- غیبت نعمانی، ص ۲۳۵، باب ۱۳، ح ۲۳.

- کمال الدين صدوق با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۴۳۸، باب ۳۱، ح ۵؛ منتخب الاثر، ص ۳۰۰، ح ۱؛

بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، ح ۴.

- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳، ح ۱۰۹ - غیبت نعمانی، ص ۲۳۱ باب ۱۳، ح ۱۴.
- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۸، ح ۶.
- ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۳۳۸، باب ۸۴.
- هر متّ در حدود ۷۵۰ گرم می باشد.
- سوره بقره، آیه ۲۶۱.
- عقد الدرر، ص ۲۱۱، باب ۷.
- سوره زمر، آیه ۶۹.
- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷، ح ۷۷.
- بشارات عهدین، ص ۲۴۶ - علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸ - لمعات النور فی کیفیة الظهور، ج ۱، ص ۱۹، نور الانوار، ص ۸۶، نور هفتم.
- سوره حدید، آیه ۲۵.
- سوره آل عمران، آیه ۸۳.
- سوره اعراف، آیه ۱۲۸.
- ارشاد مفید، ص ۳۶۴ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸، ح ۸۳.
- منتخب الاثر، ص ۴۴۸، ح ۴.
- عقد الدرر، ص ۳۵ و منتخب الاثر، ص ۴۴۹، ح ۹.
- عقد الدرر، ص ۱۵۶.
- بشارة الاسلام، ص ۱۸۳ و منتخب الاثر، ص ۱۶۳، ح ۶۶.
- منتخب الاثر، ص ۴۴۹، ح ۱۲.
- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲، ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۱۰۹، باب ۷۸ و ص ۱۶۴، باب ۹۴، منتخب الاثر، ص ۲۲۰، ح ۱؛ کفایة لائر، ص ۲۷۱.

- منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۱، ص ۱۶۸، ح ۷۸.
- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۹.
- ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۹۶، باب ۷۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۰، ح ۱۲.
- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۶.
- ارشاد مفید، ص ۳۶۴.
- منتخب الاثر، ص ۳۲، ح ۴۸ - كشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۰۷.
- الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۴۶.
- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۷۳، ح ۳۸.
- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۶.
- کافی، ج ۱، ص ۳۹۸، ح ۲ و بصائر الدرجات، ص ۱۲، ح ۳.
- ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۱۷۴، باب ۸۹.
- کافی، ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۸؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۶۸.
- کافی، ج ۱، ص ۱۹۲.
- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶.
- اختصاص مفید، ص ۲۱۷ - بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۷، ح ۱۱.
- کافی، ج ۱، ص ۳۸۷، ح ۲.
- بشارة الاسلام، ص ۲۴۳.
- عقد الدرر، ص ۲۶ و ۱۶۰، آخر باب اول و باب هشتم؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۷، ح ۳۵؛ غیبت نعمانی، ص ۲۴۰، ح ۳۴، باب ۱۳.
- جگرنات به لغت سانسکریت نام بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می دانند.

- علائم الظهور کرمانی ص ۱۷؛ لمعات شیرازی، ج ۱، ص ۱۸؛ نور الانوار، نور هفتم؛ بشارات عهدین، ص ۲۴۶ به نقل از کتاب زبده المعارف، ذخیره الالباب و تذکره الاولیاء.
- بشارات عهدین، ص ۲۷۲ - علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸.
- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵، ح ۴.
- بشارات عهدین، ص ۲۴۵؛ او خواهد آمد، ص ۶۶؛ علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸.
- سوره اسراء، آیه ۳۳، جهت اطلاع بیشتر به کتاب المحجّة ص ۱۲۷ - ۱۲۹ مراجعه فرمایید.
- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، ح ۲۴؛ بشاره الاسلام، ص ۹۹؛ و منتخب الاثر، ص ۲۹۲.
- ممتاطا: در زبان هندی به معنی «محمّد» است.
- علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸ - او خواهد آمد، ص ۸۰.
- بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰۶ از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و ج ۵۲، ص ۲۵۴ از امام صادق(علیه السلام) - کافی، ج ۸، ص ۳۶، ۴۲ - مهدی موعود، ص ۱۰۳۶، ۱۰۴۵ و بسیاری از منابع دیگر از تفسیر و حدیث.
- او خواهد آمد، ص ۶۵ به نقل از کتاب ریگ ودا، ماندالای ۴ و ۱۶ و ۲۴.
- سوره سجده آیه ۲۱.
- المحجّة، ص ۱۷۳.
- بشارات عهدین، ص ۲۵۹.
- همان، ص ۲۴۲ - علائم الظهور کرمانی، ص ۱۷ - او خواهد آمد ص ۶۵.
- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲.
- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱.
- سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
- عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمو ۳۷، بندهای ۹ - ۳۸.

- همان، مزمور ۹۶، بندهای ۱۰ - ۱۳، ص ۱۲۴۷، کتاب مقدس.
- عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ۷۲، بندهای ۱ - ۲، به نقل از بشارات عهدین، ص ۲۴۸ و آنیس الاعلام، ج ۵، ص ۹۲، ۹۳.
- برای توضیح بیشتر به کتاب انیس الاعلام فی نصره الاسلام، ج ۵، ص ۹۲ الی ۹۶ و ج ۷ ص ۳۸۷ الی ۳۹۸ مراجعه فرمایید.
- به کتاب نفیس منتخب الاثر، ص ۲۴۷ - ۲۵۰ مراجعه فرمایید.
- یسیّ به معنای قوی، پدر حضرت داود و نوه «راعوت» است، و به طوری مشهور بود که داود را پسر «یسیّ» می نامیدند، در صورتی که خود داود شهرت و شخصیت عظیمی داشته و از پیغمبران بزرگ «بنی اسرائیل» بوده است. (قاموس کتاب مقدس).
- و اما «راعوت» زنی است از «مؤاب» که سر زمینی است در شرق دریای لوط، که با «یوغی» وصلت کرد و از او صاحب فرزندی بنام عوید - عویبد - شد که جدّ حضرت داود (علیه السلام) باشد. (لغت نامه دهخدا، حرف راء، ص ۸۶).
- تورات، کتاب اشعیای نبی، باب ۱۱، پندهای ۱ - ۱۰، ص ۱۵۴۸، کتاب مقدس.
- به بشارت دوم، عنوان هفتم، مراجعه فرمایید.
- بشاره الاسلام، ص ۱۹۷، ۲۴۷، منتخب الاثر، ص ۴۷۴، مستدرک حاکم، ج ۴ ص ۵۱۴ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ج ۶.
- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ج ۷۱، منتخب الاثر، ص ۴۸۳ و روضه کافی.
- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ج ۱۰۶ - غیبت نعمانی، ص ۲۳۹، ج ۳۰؛ بشاره الاسلام، ص ۲۴۲.
- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ج ۱۰۶ - غیبت نعمانی، ص ۲۳۹، ج ۳۰ - بشاره الاسلام، ص ۲۴۲.
- در متن عربی حدیث کلمه «برید» آمده، که شامل پست، تلگراف، تلفن، تلویزیون و امثال آنها می شود.

- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۲ - کافی، ج ۸، ص ۲۴۱ - منتخب الاثر، ص ۴۸۳.
- منتخب الاثر، ص ۴۸۳، ح ۳ - حق یقین شبر، ص ۲۲۹ ج ۱.
- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۳، الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۰۷.
- در بعضی از نسخه ها در هر دو مورد روایت که کلمه (کف دست) آمده، کلمه «کتف» نوشته شده است.
- غیبت نعمانی، ص ۳۱۹، باب ۲۱، ح ۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵، ح ۱۴۴.
- تورات، کتاب اشعیای نبی، باب دوم، بندهای ۲ - ۴.
- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۷.
- کتاب مقدس، کتاب اشعیای نبی، ص ۱۰۴۶، باب ۳۲، بندهای ۱۶ - ۱۸.
- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۵ - عقد الدرر، ص ۲۱۹، باب ۸ - البیان کنجی شافعی، باب ۱، ص ۹۳، و بسیاری دیگر از منابع معتبر اهل سنت. جهت آگاهی بیشتر به کتاب المهدی الموعود المنتظر عند علماء أهل السنة والإمامية، باب ۱، ص ۱۸، ح ۱۵. و کتاب نفیس منتخب الاثر، ص ۲۴۷، فصل ۲، باب ۲۵ مراجعه فرمایید.
- الملاحم و الفتن، ص ۱۴۷، باب ۱۴۹؛ منتخب الاثر، فصل ۷، ص ۴۷۸، باب ۷، ح ۲؛ البرهان متقی، باب ۱، ص ۷۸، ح ۱۹.
- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴ - عقد الدرر، باب ۱، ص ۳۸.
- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۸۸ - منتخب الاثر، فصل ۷، ص ۴۷۳، باب ۴، ح ۱.
- منتخب الاثر، فصل ۷، ص ۴۷۳، باب ۳، ح ۳؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۲.